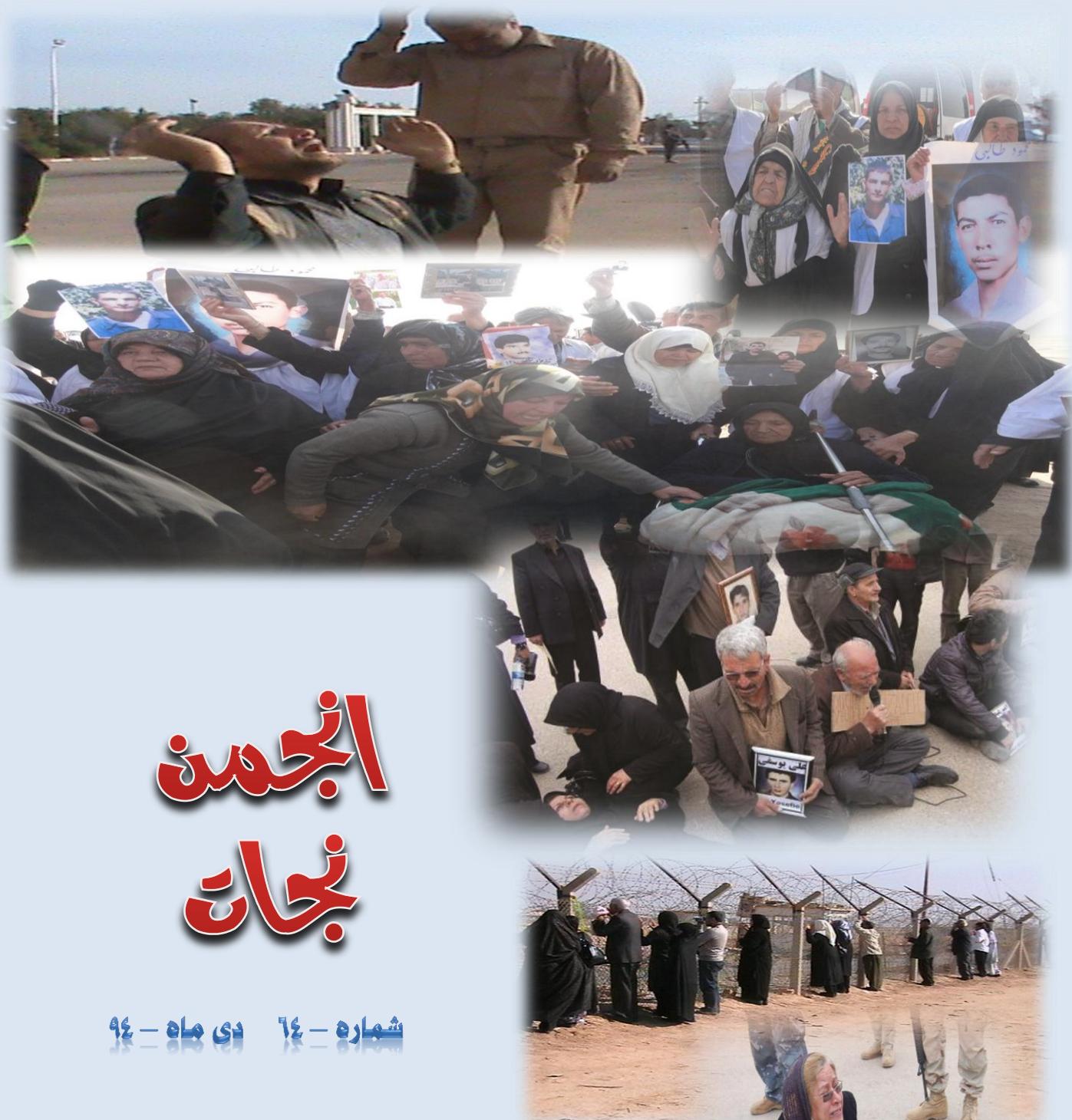


# اجمن نجان

شماره - ۶۴ دی ماه - ۹۴





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

- \* انتقاد نشریه آمریکایی از اتکای سیاستمداران این کشور به منافقین برای براندازی در ایران  
۹
- \* به برادر عزیزم اسماعیل اسدی  
۱۱
- \* تهدید واقعی تروریسم : انسان هایی که تبدیل به فداییان رجوی شدند  
۱۳
- \* جدایی از فرقه رجوی برای زنان خیلی سخت تر است!  
۱۷
- \* جدائی آقای مهدی با غبان خطیب از فرقه رجوی  
۲۰
- \* در خواست کمک خانواده های یزدی از آقای باکی مون  
۲۱
- \* سازمان ملل اعلام کرد، روند اخراج مجاهدین از عراق سرعت گرفته است  
۲۳
- \* رجوى يك بار دیگر از غرب برای نجات تشکیلاتش کمک خواست  
۲۴
- \* سیلی خانواده بر گیجگاه رجوى  
۲۷
- \* قطعنامه شورای حکام و اثبات ۱۱۰ بار دروغگویی فرقه رجوی  
۲۹
- \* کمپ پناهندگی تیرانا یا قلعه فرقه رجوی  
۳۱
- \* کمپ «باربو» پایگاه اروپایی فرقه تروریستی رجوى  
۳۳
- \* ماندن در عراق مساوی با متلاشی شدن فرقه مجاهدین  
۳۶
- \* مصاحبه با آقای سیروس غضنفری عضو جدا شده از سازمان مجاهدین خلق  
۳۹
- \* رهایی از اسارت رجوى  
۴۷

۴۸

\* نامه به هیئت تحریریه رادیو فرانسه

۵۱

\* نامه خانم ماه منیر ایران پور به بان کی مون

۵۳

\* نمونه ای از تخلیه تلفنی گروهک منافقین از خانواده ها

۵۵

\* نمود و آشکار شدن از هم گسیختگی فرقه تروریستی رجوی

۵۷

\* نامه خواهری چشم انتظار به صدیقه کریمی

۵۹

\* مهندس علی اکبر راستگو

۶۳

\* نامه سرگشاده به دادستانی کل آلمان در کارلسروهه

۶۵

\* نامه سرگشاده به وزیر کشور(حمایت علنی رجوی از داعش در فرانسه)

## اجلاس شورای مفت خوران رجوی

### **صدور بیانیه های تشویق ترور و خشونت از خاک فرانسه**

از همان ابتدا این فرقه با تکیه بر وابستگی به کشورهای دیگر از جمله صدام معدوم گرفته تا شیوخ شکم پرست عربی و صهیونیست ها و غربی های جنگ طلب که فقط با ریختن خون مردم بی گناه به حیات خود ادامه می دهند بوده است وقتی گروهی این گونه بنیاد نهاده می شود بیشتر از این هم نمی توان انتظار موضعگیری علیه تروریست.... گزارش پرویز خزائی و طرح یک پرسش: مخاطب اصلی "گزارش تا این تاریخ" چه کسی است؟ (+ آینده فرقه رجوی)

### **اجلاس شورای مفت خوران یا گرفتن عیدی آخر سال از مریم قجر**



باز هم سران فرقه برای عوام فریبی جماعت مفت خور و بی خاصیت به اصطلاح شورا را جمع کرده تا باز هم به نشخوار ارجیف هزار بار تکرار شده این سالیان بپردازد.

قدرتی روی اطلاعیه این شورا بی خاصیت دقت کنیم در خواهیم یافت که این جملات را بعد از سال ۶۰ بطور متناوب ابتدا رجوی حقه باز عنوان می نمود و اکنون زن سومش مریم قجر آنرا در فرانسه نشخوار می کند.

آنرا بسیار با اهمیت جلوه دهند این از خدا بی خبران یادشان رفته که در فاز سیاسی دشمن اصلی را امپریالیسم معرفی می کردند و در نشست های طعمه در سال ۱۳۸۰ در قرارگاه باقرزاده رجوی زن باره به صراحة اعلام کرده بود که دشمن اصلی ما بورژوازی می باشد ولی اکنون با شرکت افراد جنگ طلب غربی در مراسم شان این را نشانه افتخار می دانند و آن زیان بستگان به اصطلاح شورایی هم که فقط به فکر پول خود می باشند و حاضرند تن به هر خفت و خواری بدنهند به به و چه چه می کنند.

اوج دریدگی سران فرقه را می توان در مورد گزارش به اصطلاح شورا در مورد برنامه هسته ای ایران دید چرا که آنان هنوز بر این باورند که حرف هایی که از طرف سازمان اطلاعات صهیونیست ها موساد زندن درست بوده و باید به حرف آنها توجه می کردند ولی به این مسئله اشاره نمی کنند که گزارش مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی به صراحة بیان نمود که ایران از سالیان قبل اقدامی در راستای تولید بمب اتم و فعالیت هسته ای نداشته است ولی این از خدا بی خبران برای خوشرقصی نزد جنایت کاران سعی دارند به دروغ چیزهای را سر هم کنند. چیزی که آنان به روی نامبارک خود نمی آورند سرازیر شدن کشورهای مختلف برای قرارداد بعد از برجام می باشد که این مسئله برای آنان بسیار سخت است که این همه سال دم جنباندن برای غربی ها و شیوخ عرب و صهیونیستی اکنون اینگونه باید خوار و ذلیل باشند.

حروفهای تکراری این جماعت بی کار در اور فرانسه در مورد سوریه هم بسیار خنده دار می باشد چه آن زمان که رجوی شیاد برای اعضای ناآگاه خود در اشرف تحلیل می کرد که حکومت آقای بشار اسد تا به عید طول نمی کشد و چه اکنون که سعی دارد گروه تروریستی داعش را به ایران نسبت دهد و این مسئله از بس تکرار شده دیگر ارزشی ندارد و خود غربی ها هم این مسئله را قبول ندارند ولی رجوی شیاد سعی دارد با این دروغ همسویی و همکاری خود را با آن تروریست ها مخفی کند.

مریم قجر و همسر چندم رجوی در پایان هر مراسمی سری هم به کمپ لیرتی می زند تا به اعضای خود بگوید که به فکر شما هستم و تا شما را در عراق به کشنن ندهم کوتاه نخواهم امد.

همیشه این جماعت قاتل برای اینکه ته کارشان را جمع کنند برای افراد لیبرتی روپه خوانده و به یاد به اصطلاح مقاومت شان در آنجا می‌افتد سوالی که پیش می‌آید چرا یکی از این جماعت حاضر نبود در عراق نزد این به اصطلاح مبارزان !! بماند و مریم قجر سرکرده این فرقه که خودش زودتر از همه فرار کرد تا در کشور فرانسه به زندگی نکت بار خود ادامه دهد؟.

با توجه به اصرار خانواده‌ها از کمیساريای عالی پناهندگی برای ملاقات و انتقال باقی مانده افراد به کشور ثالث ولی سران فرقه در این مورد سکوت نموده و هنوز بر ماندگاری در عراق اصرار دارند و حاضر نیستند مطرح می‌باشد.

تکفیری به نشخوار حرف‌های هزار بار تکرار شده وی می‌پردازند تا مقداری علف تازه به آنان برسد و شکم‌های خود را پر کنند.

این برنامه تکراری و هم زمانی آن در آخر سال میلادی سرپوشی برای تکرار همان حرفهای مفتی است که سالیان تکرار می‌شود ولی علت اصلی آن گرفتن عیدی اعضاً بی خاصیت به اصطلاح از مریم قجر می‌باشد تا بتوانند برای زن و بچه‌های خود لباس نو خریده و به تعطیلات بروند و از الطاف مریم قجر برخوردار بوده و در کنار خانواده خود پز به اصطلاح انقلابی گری سر دهند.

واقعاً باید برای شما متاسف بود که چگونه برای گذران زندگی نکت بار خود به زن خبیثی و عفریته چون مریم قجر اعتماد دارید و از جنایت‌های او حمایت می‌کنید یک فرد چگونه می‌تواند غیرت و شرافت خود را برای مقداری پول بفروشد البته در مورد شما اصلاً صادق نیست چرا که درس بی‌غیرتی و بی‌شرافتی را از مسعود زن باره به خوبی فرا گرفتید.

حال هر چقدر می‌خواهید دور هم جمع شوید و روپه به اصطلاح سرنگونی سر دهید کسی برای شما و حرفهای بی ارزش تان اهمیتی قائل نیست.

هادی شبانی، محمد رضا گلی، عبدالله افغان، انجمن نجات، مرکز مازندران، اول ژانویه ۲۰۱۶

## انتقاد نشریه آمریکایی از اتکای سیاستمداران این کشور به منافقین برای براندازی در ایران

نشریه نزدیک به طیف سنتی جناح محافظه‌کار در آمریکا در تحلیلی از اتکای سیاستمداران این کشور به گروه‌ک تروریستی منافقین برای براندازی نظام ایران انتقاد کرده است.



به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری فارس، ماهنامه «آمریکن کانزروتیو» در تحلیلی، با استناد به نمونه‌های قبلی، استدلال کرده است که تکیه کردن سیاستمداران آمریکایی به تحلیل‌های خارج‌نشینان کشورهای دیگر، به طور معمول نتایج موفقیت‌آمیز نداشته و به اهداف مطلوب برای تغییر نظام حاکم آن کشورها منجر نشده است. این نشریه که بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های طیف سنتی محافظه‌کار در آمریکاست در این تحلیل در چهارشنبه به روابط ادعایی «احمد چلبی»، سیاستمدار و دبیر کل کنگره ملی عراق با محافل سیاسی و اطلاعاتی آمریکا در سال‌های گذشته اشاره کرده و می‌نویسد، واشنگتن در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به او و نهاد تحت امرش به عنوان ابزاری برای کسب اطلاعات برای مخالفت با صدام، دیکتاتور سابق عراق می‌نگریست.

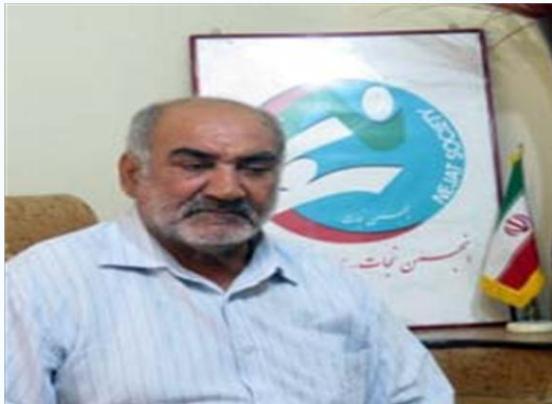
با این حال، به نوشته «امریکن کانزروتیو»، میزان نفوذ این سیاستمدار در عراق، کمتر از آن بود که او برای سیاستمداران آمریکایی درباره آن بزرگنمایی کرده بود، وضعیتی که برای هر سیاستمدار یا گروه تبعیدی دیگر نیز صادق است: گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی رانده شده از کشورها، تلاش می‌کنند سیاستمداران کشورهای محل سکونتشان را به تغییر نظام کشورهای مبدأ خود، ترغیب کنند و در این راستا، معمولاً اطلاعات مبالغه‌آمیزی درباره خودشان ارده می‌کنند.

«امریکن کانزروتیو»، شکست آمریکا در نبرد خلیج خوک‌ها که واشنگتن در جریان آن به اطلاعات دریافتی از یکی از نزدیکان تبعیدی «فیدل کاسترو» اعتماد کرده بود را یکی از موارد اتکا به چنین تحلیل‌های غلطی دانسته است.

این پایگاه آمریکایی در ادامه اتکای تصمیم‌سازان در آمریکا به گروه‌ک منافقین برای دریافت اطلاعات از داخل ایران را نیز در همین چارچوب تحلیل کرده و نوشته است: «دعوت اخیر کنگره از مجاهدین خلق (منافقین) برای حضور در جلسه استماع در کمیته فرعی تروریسم و بحث درباره مباحث مرتبه با ایران و داعش، بر اینکه این گروه‌ها با چه دقت اندکی انتخاب می‌شوند، تأکید می‌کند.»

«امریکن کانزروتیو» در ادامه می‌نویسد: «با آنکه این گروه از مخالفان صریح حکومت ایران است، اما به تازگی با لابی گری سنگین کنگره از فهرست سازمان‌های تروریستی خارج شده است.

این نشریه افزود: «این گروه کمونیست است و بیشتر از آن به عنوان سازمانی مبنی بر کیش شخصیت یاد می‌شود.»



## به براذر عزیزم اسماعیل اسدی

اسماعیل جان سلام، از زبان همه اعضای خانواده  
این نامه را برایت می نویسم وقتی شنیدم که تو  
هم به کشور آلبانی منتقل شدی بسیار خوشحال شدم

اما همان لحظه بخاطر براذرمان ابراهیم اشک در چشمانمان جاری شد ای کاش او هم الان زنده بود و  
با تو به خارج از عراق می رفت. اسماعیل جان بعد از اینکه ابراهیم در کمپ اشرف کشته شد دل توی  
دل ما نبود و نگران تو بودیم که نکند رجوی از خدا بی خبر تورا هم مثل ابراهیم به کشن دهد  
و مرتب دعا می کردیم که حداقل اسماعیل جان سالم بدر بیرد.

براذر خوبم خبر دارم که رجوی تو و همسرت پوران را مجبور به طلاق گرفتن از هم دیگر کرده راستی  
خبری ازاو نداریم. واقعا چی کردند با زندگی شما نمی دانم از تنها دختر بازمانده ات که الان  
در کشور آلمان است خبر داری یانه؟ ولی باور کن که او در کشور غریب سختی زیادی کشیده تنها  
خواهرش را از دست داد پدر و مادرش هم که در کنارش نبودند در چندباری که با ما تماس گرفته  
هر بار گریه و برای دیدن شما بی تابی می کرد.

اسماعیل جان رفتن به کشور آلبانی برای تو فرصت خوبی است تا با خودت به این مسئله فکر کنی که  
واقعا رجوی در این سالیان برای شما چه ارمغانی داشته؟ جزاینکه دخترانت مریم وزهراء را آواره  
کشورها کرد وزهراء در غربت مريض شد و فوت کرد، تو و همسرت را مجبور به طلاق گرفتن از هم  
کردند، براذر را به کشن داد و خانواده ات را سالها در غم دوری شما قرارداد، من چندان سواد

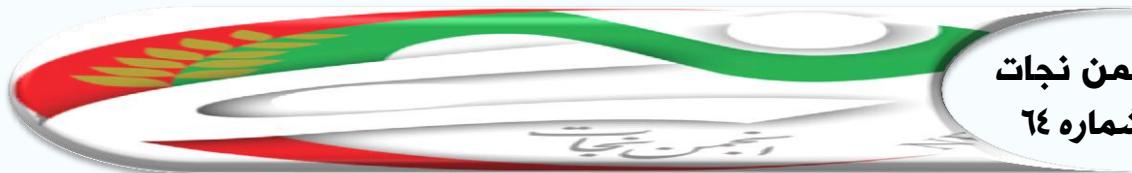
سیاسی ندارم اما این را می‌دانم که هیچکس از رجوی به خوبی یاد نمی‌کند و تا ابد مورد لعن و نفرین نه تنها خانواده‌های نفراتش بوده بلکه کل مردم ایران ازاو به بدی یاد می‌کنند ما که بعنوان خانواده‌ات هیچوقت رجوی را بخاطر این همه ظلم و ستمی که درحق شما و ما کرد نخواهیم بخشید.

اما اسماعیل برادر عزیزم الان که تو حداقل صحیح و سالم به خارج و مکانی امن منتقل شدی خوشحالیم. امیدوارم هرچه زودتر همسرت پوران معدن نژاد را هم به خارج از عراق منتقل کنند تا خیال ما از بابت امنیت جانی او هم راحت شود. سعی کن وقتی پوران هم به تو ملحق شد عاقلانه تصمیم بگیرید چرا که بهترین فرصت است تا خودتان را برای همیشه از شر رجوی خلاص کنید و به دخترتان بیوندید رجوی که ما را از دیدن شما محروم کرد شما سعی کنید زندگی جدیدی را برای خود شروع کنید ما خوشبختی و درکنارهم بودن شما را می‌خواهیم.

برادرم اسماعیل بعد از کشته شدن ابراهیم می‌دانم که بنا به دستور فرماندهانタン با ما تماس گرفتی ولی اینبار سعی کن آزادنے با ما تماس بگیر که خیلی دلتنگ شما هستیم این را بدان که ما برای همیشه شما را دوست داریم بیش از این ما را منظر نگذارید از دخترت هم سراغی بگیر و سعی کن بیش از این اورا منتظر نگذارید بروید در کنارش زندگی کنید تا بعد از سالیان بودن در آغوش گرم پدر و مادر را احساس کند.

به امید موفقیت برادرت عباس اسدی

انجمن نجات مرکز - یکشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۴



## تهدید واقعی تروریسم : انسان هایی که تبدیل به فداییان رجوی شدند

انجمن نجات مرکز فارس | ۹ دی ۱۳۹۴

در طول یک دهه‌ی گذشته، بیشترین توجه جهان به گروه‌های تروریستی افراطی چون القاعده و داعش بوده است. در واقع تهدید اصلی از ساختار فرقه‌ای این گروه‌ها ناشی می‌شود. ساز و کار کترلگر و متدولوژی شیوه‌گذاری این گروه‌ها نهایتاً منجر به ارتکاب وحشتناک ترین رفتارهای خشونت آمیز می‌شود.



سازمان مجاهدین خلق نیز همه‌ی ویژگی‌های فرقه‌های مخرب را دارد و وجود آن تهدیدی برای امنیت جهان است. شاید الیابت رویین روزنامه نگار سرشناس نیویورک تایمز، نخستین فردی بود که سازمان مجاهدین خلق را "فرقه رجوی" نامید. این عبارت پس از آن که وی در سال ۲۰۰۳ تجربه‌ی دست اول خود از کمپ اشرف را منتشر کرد، باب شد. او درباره‌ی جهانی که در کمپ اشرف مشاهده کرد، می‌نویسد: "هنگامی که در آوریل ۲۰۰۳، به پایگاه عملیاتی گروه، کمپ اشرف وارد شدم. فکر کردم که وارد دنیای تخیلی زنبورهای کارگر شدم. در همه جا زن‌هایی می‌دیدم که لباس‌های متحداشکل، یونیفرم‌های خاکی و روسی‌های لجنی پوشیده‌اند و در حال عقب و جلو کردن کامیون‌های باری هستند، خیره به رویرو، گویی

که در یکی از کارخانه های چین مائویستی کار می کردند. من با ده ها زن ملاقات کردم که در دهان تانک ها دفن شده بودند و یا مشغول ور رفتن با موتور آن ها بودند. یکی یکی ، دخترها به اطراف من و همراهانم آمدند و قصه‌ی تبدیل شدن شان از انسان به فداییان رجوی را تعریف کردند."

چنانچه رویین ارزیابی می کند، اعضای فرقه‌ی رجوی از "انسان به فداییان رجوی" تبدیل شدند. اما آن چهره-ای که سران این فرقه می خواهند از خود به نمایش بگذارند بسیار متفاوت است با آن چه واقعیت درونی فرقه است. جرمیا گولکا یکی از مولفین گزارش رند درباره‌ی مجاهدین خلق ، در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۲ با عنوان "فرقه‌ی مجاهدین" از سیاستمداران سرشناس امریکایی که از این فرقه حمایت می کردند و بالاخره آن را از فهرست تروریستی حذف کردند، انتقاد کرد. گولکا به حامیان مجاهدین هشدار داد: "سخنرانان مراسم مجاهدین، تصادفاً یا عمدتاً به پرونده‌ی مجاهدین کمک کردند و اهداف فرقه‌ای را قانونی جلوه دادند که دمکراسی برای ایران به ارمغان نخواهد آورد و از هیچ حمایت مردمی در کشور خود برخوردار نیست.

این گروه دمکراسی به ارمغان نخواهد آورد چرا که هرگز در چهار دهه حیات خود تمرین دمکراسی نداشته است. الیزابت رویین در این باره می نویسد: "پس از دیدار از اشرف، با مردان و زنانی که از بندهای گروه گریخته بودند، دیدار کردم. بسیاری از آن ها باید از نو زندگی و خود را می ساختند. آن ها شرح دادند که اگر با رهبر مخالفت می کردند یا برای فرار تلاش می کردند چگونه توسط سازمان محدود می شدند و حتی برخی کشته می شدند."

"دوستی و همه‌ی روابط عاطفی ممنوع است. از زمان شیرخوارگی ، پسرها و دخترها اجازه ندارند که با هم صحبت کنند. هر روز در کمپ اشرف باید از افکار و خواب هایشان گزارش بدهند. "

رویین نیز به گزارش رند اشاره می کند: "مطالعات موسسه‌ی رند در سال ۲۰۰۹ نشان داد که ۷۰ درصد اعضای گروه احتمالاً خلاف میلشان نگه داشته شده اند."

با توجه به ماهیت فرقه ای و تروریستی مجاهدین خلق ، تلاش های سرانش برای آن که خود را آلتربناتیو دمکراتیکی برای جمهوری اسلامی وانمود کنند، مضحک است. رئیس جمهور خود خوانده‌ی فرقه خزعلات خود را در مقاله ای با ابراز نگرانی آغاز می کند. ابراز نگرانی از " گروه های رادیکال " که " جهان را با توانایی خود در مقاعد کردن مردم عادی به ارتکاب به خشونت های ناگفتنی " می لرزاند.

افرادی هستند که توانایی " مقاعد کردن مردم عادی به ارتکاب به خشونت های ناگفتنی " را داشته اند.

فدائیان مسعود و مریم رجوی، به گواهی تاریخ رفتارهای خشونت آمیز بی شماری انجام داده اند از عملیات نظامی و خمپاری ای گرفته تا حمله‌ی انتحاری و قتل و غارت. یک نمونه‌ی بارز از " خشونت های ناگفتنی " مجاهدین خلق ، سرکوب قیام کردهای عراق بود که رویین در مقاله اش به آن می پردازد: " در ۱۹۹۱ وقتی صدام حسین قیام شیعیان عراق را سرکوب کرد و تصمیم گرفت که کردها را نیز در شمال قتل عام کند، رجوى ها و ارتش شان برای سرکوب کردهای در حال فرار به نیروهای وی پیوستند. "

" خانم رجوى به فدائیانش گفت: " کردها را زیر تانک بگیرید و گلوله هایتان را برای پاسدارها نگه دارید. " بسیاری از اعضاء از سر انججار از سازمان فرار کردند. "

امروز با روند روزافزون جدایی و فرار از فرقه‌ی رجوى و سیر قهقرايی گروه در پی انتقال اعضاء از عراق به کشورهای سوم ، سران فرقه تلاش مذبوحانه ای می کنند تا بقای خود را به قلاب غرب گره بزنند. در شوهای تبلیغاتی مجاهدین، رجوى برای آن که چهره ای دمکراسی خواه از خود نشان دهد ، فرقه خود را " مسلمان میانه رو " می خواند که جمهوری اسلامی آن را سرکوب کرده است!

وی برای ارائه‌ی راه حل برای بحران منطقه، فرقه‌ی خود را "نسخه‌ای از اسلام حقیقی" می‌خواند که "هم دمکراتیک و هم اهل مداراست که باید با لشکرکشی نظامی و عملیات‌های اطلاعاتی در منطقه" پشتیبانی شود.

جرائمیا گولکا سه سال پیش تر درباره‌ی اهداف مجاهدین هشدار می‌دهد. وی می‌نویسد: "هدف اصلی مجاهدین این است که امریکا را وادارد که مجاهدین را به عنوان حکومت جدید ایران بر سر کار بیاورد. این به معنای جنگ است. ممکن است مجاهدین ظاهراً خواستار تغییر رژیم خشونت آمیز نباشند اما تنها گزینه دست یافتنی که بتواند حکومت آینده‌ی تهران بشود با کمک حمله نظامی امریکا، میسر خواهد بود."

برای اعتبار یافتن در میان ایرانی‌ها را به تحلیل می‌برد چرا که باعث می‌شود احمق جلوه کنیم." قطعاً وی درست می‌گوید اما احمق جلوه کردن کمترین خطری است که جامعه‌ی مخاطب مجاهدین خلق با آن روبروست.

اعضای شستشوی مغزی شده‌ی فرقه‌ی رجوی، بارها نشان داده‌اند که قابلیت ارتکاب به "خشونت‌های ناگفتنی" را دارا هستند. پس از دستگیری سرکرده شان در سال ۲۰۰۳ توسط پلیس فرانسه، ده‌ها تن از آن‌ها خود را به آتش کشیدند و صحنه‌های دلخراشی در پایتخت های اروپایی آفریدند. در پی این اعتراضات وحشیانه، دو زن جان باختند.

باید گفت که رجوی‌ها قطعاً در به کار بردن مؤثرترین روش‌ها برای تبدیل کردن افراد عادی به فدائیانی که مرتكب وحشیانه ترین خشونت‌ها بشوند، حرفة‌ای هستند. از این رو تهدید بالقوه مجاهدین خلق اگر بیشتر از تهدید بالفعل داعش نباشد قطعاً کمتر نیست.

مزدا پارسی

## جدایی از فرقه رجوی برای زنان خیلی سخت تر است!

جدا شدن از فرقه مجاهدین بدليل سالیان سال تحت فشار فکری و شستشوی مغزی بودن، برای هر مرد و زنی سخت است. اما باید قبول کرد که این سختی برای زنان دربند، بسا بسا سخت تر و گرفتن تصمیم جدایی، سرنوشت ساز تر است! انسانهایی که چند دهه، تحت پیچیده ترین شستشوی مغزی بودند و اساساً دیگر مغزی و فکری و قدرت تشخیص سالمی برای آنان باقی نمانده است! در پوست و گوش و ذهن و ضمیر این افراد فرو کرده اند که جدا شدن از فرقه به معنی کارتون خواب شدن و گدایی افتادن است و اینکه هیچکدامتان بدون



بودن در فرقه، توان حل و فصل مسائل خودتان را نخواهد داشت! حقیقتاً تا زمانی که انسان خود در چنین شرایطی نباشد، شاید متوجه شدن آن کار آسانی نباشد و صحبتها کمی ذهنی باشد.

اما کسانی که چندین دهه از عمر خود را تحت این شرایط بسر برده اند، خوب می فهمند که من چه میگویم و شاید تا ماه ها بعد از جدایی و خروج از مناسبات سازمان، زندگی در شرایط عادی، برایشان کمی بقول معروف

عادی نشود! اما جدایی زنان از سازمان از این لحاظ در اهمیت بالاتری قرار دارد که آنان مورد ستم مضائق نسبت به مردان قرار داشتند.

زنان در سازمان تحت شدید ترین تدبیر امنیتی قرار دارند و بشدت کنترل میشوند که مبادا کسی در وضعیت تشکیلاتی نا مناسب قرار گیرد و نکند که در افکار خود فرار و جداشدن را بپروراند.

آنها در حذف فیزیکی زنانی که قصد جدا شدن از سازمان را دارند حتی یک درصد شک هم نمی کنند و بلاذرنگ فرد مذکور را سربه نیست میکنند! زنانی که در سخت ترین شرایط هم باستی تنها یی و دوری از خانواده و تحمل رنج اسارت را مانند دیگر مردان فرقه تحمل میکرند و هم از طرفی دیگر بدليل اینکه مجبور بودند در موضع مثلا مسئولیت کار کنند باستی فشار کاری بیشتر و البته نشستهای مشمیز کننده بیشتری را هم تحمل میکرندند.

زنان در فرقه مجاهدین، علاوه بر تحمل سختی های کار اجرایی، مجبور بودند در نشستهای بیشتر که از سوی رده های بالاتر سازمان برگزار میشد که البته همگی برای کنترل هر چه بیشتر آنان بود شرکت میکرندند و این فشار ذهنی، خیلی سخت تر و طاقت فرسا تر از انجام کارهای اجرایی روزانه است! بارها از زبان مریم رجوی میشنیدم که خطاب به مردان در نشست میگفت: فشاری که به خواهان در نشستهای انقلاب وارد میشود، صد برابر فشاری است که بسما یعنی برادران وارد میشود. بهمین دلیل هم هست که فرقه رجوی حاضر است بهر قیمتی از خروج زنان جلوگیری کند.

چرا که آنها حامل اطلاعاتی بکلی سری از عمق کثافتکاری هایی هستند که توسط مسعود و مریم رجوی در سازمان صورت میگرفت. اکنون خطاب به مسعود رجوی باید گفت: براستی چرا از جدایی زنان و البته مردان اینهمه بهم میریزی و هرچه شایسته خودت است را به آنها میگویی؟! سوال دیگر اینست که آیا یکنفر فقط یکنفر سراغ داری که از مناسبات کشف تو جدا شده باشد و حرفي به غیر از آنچه تاکنون جداشده‌گان گفته اند و

می گویند زده باشد؟! البته بشرط اینکه مواجب بگیر خودت نباشد! آقای رجوی مشت نمونه خروار است. اکنون بیش از هزار تن از سه هزار تنی که در اسارت تو بودند، توانسته اند با اراده ای که بخرج دادند، از دست تو رها شوند و همگی یک حرف و یک پیام واحد داشتند که سازمان مجاهدین خلق، سازمانی است با مناسبات فرقه- ای و عقب مانده که کوچکترین احترامی به اولیه ترین حقوق انسانها نمی گذارد! جا دارد که همین جا به تمامی کسانی که توانستند خودشان را از چنگال مسئولین فرقه رجوی رها کنند تبریک بگوییم و برایشان آرزوی سعادت و آرامش کنم!

انجمن نجات مرکز فارس - ۲۹ آذر ۱۳۹۴

**زنان در فرقه مجاهدین، علاوه بر تحمل سختی های کار اجرایی، مجبور بودند در نشستهای بیشتر که از سوی رده های بالاتر سازمان برگزار میشدند که البته همگی برای کنترل هر چه بیشتر آنان بود شرکت میکردند و این فشار ذهنی، خیلی خیلی سخت تر و طاقت فرسا تر از انجام کارهای اجرایی روزانه است! بارها از زبان مریم رجوی میشنیدم که خطاب به مردان در نشست میگفت: فشاری که به خواهران در نشستهای انقلاب وارد میشود، صد برابر فشاری است که به شما یعنی برادران وارد میشود.**

## جدائی آقای مهدی باغبان خطیب از فرقه رجوی



چندی قبل خبری از آلبانی دریافت شد که آقای مهدی باغبان خطیب بعد از ۲۷ سال از فرقه رجوی رهائی پیدا کرده است.

قابل توجه است که آقای مهدی باغبان خطیب به خاطر شرایط خانوادگی از کودکی درون سازمان بزرگ شده بود. که در سن ۱۴ سالگی بر خلاف قوانین بین المللی مسعود رجوی به اجبار وی را وارد یگان های نظامی فرقه کرد

بود.

جدائی آقای مهدی باغبان خطیب را به وی تبریک می گوییم و بهترین ها را در دنیای آزاد برای ایشان آرزو می کنیم . به امید آن روز که تمامی دوستان و عزیزان از استارت فرقه رجوی رها شوند و زندگی جدیدی را شروع کنند.

محمد کرمی - پنجشنبه ۳ دی ۱۳۹۴

## در خواست کمک خانواده های بیزدی از آقای باکی مون

دبیر کل سازمان ملل متحد

جناب آقای بان کی مون

با سلام

این چندمین نامه ای است که از طرف ما خانواده های آسیب دیده از سازمان مجاهدین خلق ساکن دراستان یزد به شخص جنابعالی و دیگر مقامات حقوق بشر از جمله کمیساريای عالی پناهندگان و صلیب سرخ جهانی ارسال می شود.



این تنها اقدامی است که ما می توانیم انجام دهیم چون که فرقه رجوی همه راهها را بر روی خانواده ها بسته و با این اقدام غیر انسانی خانواده ها و فرزندان اسیر را ز ابتدایی ترین حقوق مسلم ایشان

منع کرده و نه تنها اجازه ملاقات نداده بلکه امکان تماس تلفنی را نیز از طرفین سلب کرده و خانواده‌ها بی خبری کامل بسر میرند حتی این سازمان از انتشار اسمامی زخمی شدگان حادثه اخیر سرباز زده و حالتی از دلهره و نگرانی را در خانواده‌ها حاکم کرده است.

لذا از شما درخواست داریم تا برای رهایی فرزندانمان از اسارت فرقه ضد انسانی رجوی اقدام عاجل فرموده و با توجه به ناامن بودن کشور عراق که نمونه آن در چند وقت قبل با موشک باران لیبرتی و کشته شدن برخی اسرای مستقر در آن به اثبات رسیده که البته باید گفت مقصراً اصلی این حادثه وحوادث مشابه صرفاً سران مجاهدین می‌باشند که در جابجائی زندانیان کوتاهی نموده‌اند و هم اکنون نیز فرزندان ما با توجه به تهدیدهای جدی از سوی گروههای مختلف عراقی در شرایط ناامنی بسر می‌برند که ما از شما مسئولین بین المللی درخواست عاجزانه داریم تا نسبت به جابجائی هر چه زودتر این زندانیان اقدام عاجل مبذول بفرمایید.

### با تشکر : خانواده‌های آسیب دیده از سازمان مجاهدین خلق دراستان یزد

اسمی: محمد سلطانی گرد فرامرزی - محمد غفوری - حسن زارع زاده بغدادآباد - علی اصغر رمضانی زاده - سعید پایدار - احمد حائری - ربابه رضوی زاده بهبادی - کاظم بهشتی زاده - ربابه کربلایی صباح - احمد کربلایی صباح - محمد رضا جواهريان - حسن دهقانپور

انجمن نجات مرکز - ۱۳۹۴ آذر ۲۴

## سازمان ملل اعلام کرد، روند اخراج مجاهدین از عراق سرعت گرفته است

کمیسariای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان اعلام کرد که بیشترین میزان خروج اعضای گروه مجاهدین از عراق در سال ۲۰۱۵ میلادی انجام شد.

به گزارش گروه خبر ایسنا ، کمیسariای سازمان ملل در گزارش روز گذشته خود درخصوص انتقال اعضای گروه مجاهدین به خارج از عراق آورد: تا پایان سال ۲۰۱۵ میلادی (اوایل ماه آینده) بیش از ۱۰۰ نفر از ساکنان کمپ لیرتی به کشورهای ثالث منتقل خواهند شد.



این گزارش افزوود: وضعیت انتقال این افراد از ابتدای شروع فرایند در حالتی رو به رشد قرار دارد و حدود نیمی از کل انتقال‌ها در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ میلادی رخ داده است.

این گزارش در ادامه تعداد اعضای این گروه تروریستی را که با شروع سال جدید میلادی در کمپ لیرتی عراق باقی می‌مانند ۱۹۷۰ نفر خواند.

به دنبال تفاهم‌نامه‌ای که بین یونامی و عراق در دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی به امضا رسید مقرر شد که اعضای گروه مجاهدین در کمپ اشرف ابتدا به کمپ لیرتی منتقل شوند. مطابق این تفاهم‌نامه مجاهدین از کمپ اشرف به کمپ لیرتی در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد منتقل شدند و از آن زمان تاکنون در انتظار پذیرش از سوی کشورهای ثالث هستند.

خبرگزاری - ۱۳۹۴ آذر ۲۶

## رجوی یک بار دیگر از غرب برای نجات تشکیلاتش کمک خواست

اما نکته بسیار مهم که ظاهراً احمق های حاکم بر گروه تروریستی مجاهدین چاره ای جز تن دادن به آن ندارند، همانا اعتراف بر قدرت و نقش آفرینی ایران در این بحران است که با زبانی معکوس و وارونه آن هم به سبب بالا بردن قیمت خود به آن اعتراف می کنند.

گروه تروریستی مجاهدین می کوشد با قراردادن خود در معادله سوریه از طریق تکیه بر نقش ایران در این بحران، برای خود مقبولیت فراهم کند و به این منظور با رسواترین اشکال، خدمات خود را به حراج گذاشته است.

برای اجرای این تاکتیک رهبری عقب مانده مجاهدین - بنا به اعتیاد همیشگی اش - که دنیا را محتاج نصایح و راه کارهای پیشنهادیش می داند، تلاش دارد تا به سیاستمداران دنیا آموزش دهد که برای مقابله داعش چگونه عمل کنند!

جان کلام حرف مجاهدین در این بند از سخنان مریم رجوی خلاصه می شود:

«پاسخ چالشی که امروز در مقابل جهان است، در سه نکته خلاصه می شود:

**اول** - ضرورت اتخاذ یک سیاست صحیح و همه جانبه که در قلب آن سرنگونی بشار اسد قرار دارد.

**دوم** - قرار گرفتن در کنار مسلمانان دمکرات و خلع سلاح کردن بنیادگرایان از سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم.

**سوم** - به رسمیت شناختن حق مردم ایران برای سرنگونی دولت و حمایت از مقاومت مردم ایران برای تغییر دولت و استقرار آزادی. در این راستا به خصوص دفاع از مجاهدان آزادی در لیبرتی، که الهام بخش مبارزه مردم

ایران برای کسب آزادی اند و پایداری شان برای مردم منطقه انگیزه ایستادگی در مقابل نیروهای بنیادگرا و جبهه استبداد و نسل کشی است، ضرورت می یابد.»

جالب اینجاست که دار و دسته احمق رجوی پولهای کلان خرج می کنند تا در مقابل چند سیاستمدار بازنشته غربی حرفهایی را بزنند که سه سال از تاریخ مصرف آن گذشته است و عجب رندهایی هستند این سیاستمداران غربی، که آنچنان سراپا گوش می ایستند که انگار برای اولین بار است که چنین افاضات مشعشعی به گوششان می خورد.

در عقب ماندگی رهبری مجاهدین همین بس که با تأکید بر ضرورت سرنگونی بشار اسد، ناتوانی کشورهای غربی در این امر را به آنها یادآور می شود!

اما نکته بسیار مهم که ظاهراً احمق های حاکم بر گروه تروریستی مجاهدین چاره ای جز تن دادن به آن ندارند، همانا اعتراف بر قدرت و نقش آفرینی ایران در این بحران است که با زبانی معکوس و وارونه آن هم به سبب بالا بردن قیمت خود به آن اعتراف می کنند.

در مقابل پاسخ صریح کشورهای غربی را نمی شنوند که متکی بر واقعیت موجود از قضا ایران را به عنوان تنها حل کننده این بحران می شناسند، هر چند ممکن است انتخاب چنین راه حلی کم هزینه ترین راه ممکن برای کشورهای غربی در مهار این بحران باشد و نهایت بی مسئولیتی آنان را در قبال چالشی که خود آفریده اند به حساب آید، اما به هر حال رویکرد غالب ترجیح نقش آفرینی ایران - حتی به قیمت باقی ماندن اسد در قدرت، که خواست آنان نبود - آن هم به دلیل قدرت و توانمندیهای ایران است.

حتی جبهه عربی به رهبری عربستان سعودی نیز با گردآوردن تمام نیروهای مخالف اسد، سرانجام به این جمع بندی رسید که با دولت سوریه بایستی مذاکره کنند!

به هر روی این نشان می دهد که آنچه بقایای بی اعتبار رجوی به عنوان استراتژی حرکت غرب در قبال بحران سوریه پیشنهاد می کنند در حقیقت سوگنامه ای از طرحهای شکست خورده ای است که از سال ۲۰۰۵ جنگ طلبان و دنباله هایشان از جمله مجاهدین، علیه حکومت اسد برای به ازبین بردن مقاومت و هموار کردن راه جنگ با ایران دنبال می کردند!

اکنون این فقط پولهای مجاهدین است که بایستی خرج مراسم سوگواری و نشخوار کردن طرحهای شکست خورده و حسرتهای بر دل نشسته شان کنند؛ آنان نیز اگر به اندازه ذره ای از واقع یینی سیاستمداران غربی در پذیرش شکست را داشتند، اکنون در موقعیت دیگری قرار داشتند، اما رهبران مجاهدین نشان داده اند که برای حفظ خود و نجات تشکیلاتشان از غرقاب عراق، چاره‌ای جز پیوند برقرار کردن بین هر بحرانی با وضع موجودشان ندارند.

۲۳/۹/۱۳۹۴

گروه تروریستی مجاهدین می کوشد با قراردادن خود در معادله سوریه از طریق تکیه بر نقش ایران در این بحران، برای خود مقبولیت فراهم کند و به این منظور با رسواترین اشکال، خدمات خود را به حراج گذاشته است.

## سیل خانواده بر گیجگاه رجوی

اینک که خانواده های اعضای اسیر در بند رجوى جبهه ى موثری را در عراق عليه دجالگری فرقه رجوى در خصوص ادامه اسارت افراد در کمپ لیبرتی باز کرده اند و در همین رابطه حمایت گروه و کمیسیونی را در پارلمان ملی عراق کسب می کنند و به مجلس دعوت می شوند و به دادخواهی آنها گوش داده می شود و این دادخواهی آنها در پارلمان عراق به عنوان سند پذیرفته می شود .



این حرکت برای فرقه به مثابه ضربه ای ناک اوست کننده بر بناؤش رهبری فرقه می باشد و در استیصال کامل در پاسخ به این ضرب شصت رهبری فرقه مجددأ به تهدید زنگ زده سالیان علیه جدادشگان و خانواده های اسیران فرقه روی آورده است . رجوى بطور مفتضحانه ای از حمایت مالی و حقوقی مجلس نمایندگان امریکا علیه خانواده ها رونمایی می کند و مثلا می خواهد با نشان دادن این لولو خورخوره خانواده ها را بترساند .

اما تهدید ایدئولوژیک رجوى علیه این طیف انسان های شریف و واکنش خانواده و تصمیم واضح آنها بدین شرح است .

**رجوی** : روزگاری شیرها و پلنگ‌ها می‌ترسیدند به ما نزدیک شوند اما اکنون که توبه کرده ایم آهوان هم به حریم ما نزدیک می‌شوند به آنها بگویید اگر پا فراتر گذارند توبه گرگ مرگ است.

درواقع رجوی که خود را گرگ می‌داند و به خوبی هم به توبه ناکرده خودش که همانا توبه گرگ توصیف شده اعتراف می‌کند و خود را شکست خورده و ورشکسته‌ی همین خانواده می‌بیند و چاره‌ای جز تهدید ندارد.

رجوی که توبه اش همان خلع سلاح و ترک اجرای ترور و کشتار و بمب گذاری انتشاری علیه همین خانواده‌ها است آنهم در نبود صدام محقق شد و لاغر به امید لحظه‌ای نفس می‌کشد و زنده است که شرایط و ورق برگردد و انتقام این خاری و شکست را از خانواده‌ها و طیف جداسده بگیرد.

درواقع رجوی به موازات دریافت همین سیلی و ضرب شصت گزارش هسته‌ای و اعتراف امریکا به اینکه هیچ انحراف و سوابق نظامی در فعالیت ایران نبوده این شوک ناگهانی هم آنها را به کما برده و رجوی گاوگیجه گرفته و هر روز چند عدد از فرمایگان سیاسی خود را به نمایش در می‌آورد چرند سرهم می‌کنند.

کی باورمی کرد سرنوشت فرقه‌ای هار و وحشی رجوی به دست همین خانواده‌های اعضای خودش رقم بخورد و شکست محتمل رجوی توسط همین خانواده‌ها حاصل شود؟

ولی حقیقت دارد. این می‌توان و باید است. نه آنچه که رجوی شعار می‌دهد آن بلطف است.

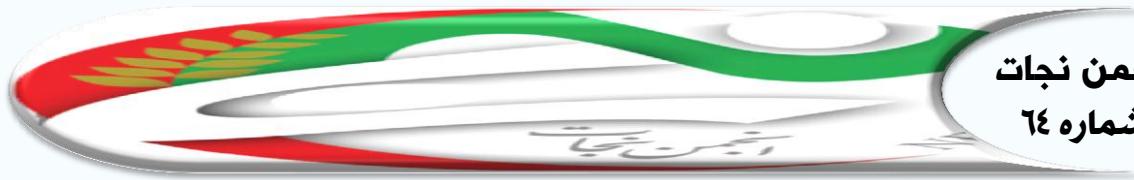
انجمن نجات مرکز کرمانشاه ۱۳۹۴-۲۹-آذر

## قطعنامه شورای حکام و اثبات ۱۱۰ بار دروغگویی فرقه رجوی

هفته گذشته شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی با تصویب قطعنامه ای ، بخش پی ام دی یا ابهامات و ادعاهایی درباره برنامه هسته ای ایران از جمله ادعاهایی درباره ابعاد نظامی این برنامه را مختصه اعلام نمود و در واقع به این اذعان کرد که برنامه هسته ای ایران هیچ انحرافی ندارد. پیش از این قطعنامه ، رئیس آژانس آقای آمانو نیز بر درست بودن برنامه هسته ای ایران تاکید نمود ، هر چند مدعی ابهاماتی برای پیش از سال ۲۰۰۳ گردید . به بیان دیگر وی تاکید نمود که از سال ۲۰۰۳ به این سو ، برنامه هسته ای ایران هیچ ابهامی نداشته است .



این در حالی است که فرقه رجوی به این افتخار می کند که از سال ۲۰۰۳ تاکنون بیش از ۱۱۰ بار بر علیه برنامه هسته ای ایران اقدام به برگزاری کنفرانس نموده تا کشورهای غربی را به تحریک علیه برنامه هسته ای ایران و تحریم علیه مردم ایران وادار نماید . حتی بعد از صحبت های آقای آمانو ، یکی از مسئولین فرقه به نام «علیرضا



جهانگردی» در آمریکا کنفرانسی برگزار نمود و بار دیگر با وقارت تمام مدعی انحراف در برنامه هسته‌ای ایران شد.

**حال با توجه به قطعنامه اخیر شورای حکام بار دیگر به وضوح روشن شد که :**

- ۱- آنچه فرقه رجوی در این سالیان بر علیه برنامه هسته‌ای ایران انجام داده بر پایه دروغ استوار بوده است.
- ۲- این گونه اقدامات فرقه رجوی در راستای خواسته‌ها و اقدامات صهیونیست‌هایی همچون نتانیاهو و جنگ طلبان و نژاد پرستانی همچون ترامپ، مک‌کین و جان بولتون و ... بوده که دشمنی و کینه آنان نسبت به مسلمانان و ایرانیان، حتی در خود آمریکا نیز با محکومیت زیادی روبرو شده است.
- ۳- دشمنی فرقه رجوی به قشر یا گروه خاصی از ایرانیان محدود نشده و آنها دشمن ایران و تمام ایرانیان هستند.

انجمن نجات مرکز - ۱ دی ۱۳۹۴

## کمپ پناهندگی تیرانا یا قلعه فرقه رجوی

عصر وارونه نمایی، تغییر و تحول معیار و ارزش هاست، باطل را حق و حق را باطل جاوه می دهند، میوه چینان فرصت طلب برای کسب قدرت و مکنت به هر کار و عمل ناروایی دست می زنند، فساد سیاسی اجتماعی در حال پیشروی است، در این آشفته بازار سیاسی سوء استفاده گران از آب گل آلد ماهی می گیرند و بی محابا از محکمه هر جرم و جنایتی مرتكب می شوند.

رجوی در عراق خود را صاحبخانه می نامد، بعد از سه دهه فعالیت تروریستی فرقه داری، بردۀ داری، عراق ستیزی، تحت هیچ شرایطی حاضر نیست خاک این کشور را ترک کند. پایگاه تروریستی اشرف را شهر اشرف می خواهند، شهری که اردوگاه، پایگاه، قلعه، زندان، شکنجه گاه و... نیز نام گرفت. در گذشته خانواده ها به آن زندان رنجباران نیز می گفتند. بعد از تخلیه و ترک آن ساکنان اشرف به کمپ لیرتی منتقل شدند. تاکنون نزدیک به هزار نفر از اعضای فرقه رجوی به کمپ پناهندگی تیرانا واقع در کشور آلبانی منتقل شده اند، وقتی می گوییم کمپ پناهندگی دیگر انتظار نداریم که در آنجا باز مقررات فرقه ای اجرا شود، پناهندگی سیاسی - اجتماعی با عضو فرقه رجوی متفاوت است.

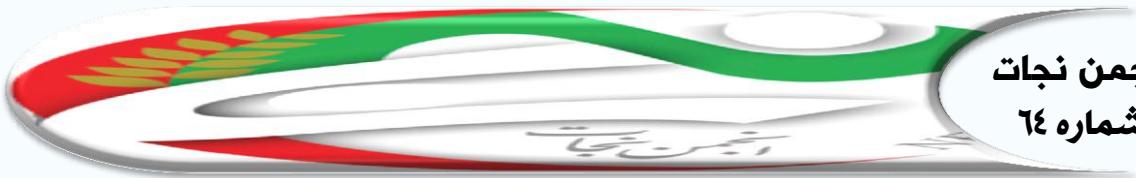
طبق اخبار رسیده معلوم شد که سایه شوم رجوی باز بر سر افراد و اعضای انتقال یافته به آلبانی سنگینی می کند، آنها مجبورند به مقررات خشک فرقه پاییند باشند. عملیات جاری، غسل هفتگی، گزارش نویسی، جاسوسی از همدیگر را به نحو چشمگیری ادامه دهند. یعنی اینکه به دستور رهبر فرقه دار، پناهندگان کمپ تیرانا مجبور و موظفند در چارچوب فرقه رجوی بسر برند با تکروی، جدایی برخورد شدید صورت می گیرد. برای اخراجی های عراق به آلبانی فقط محیط و مکان اسارت تغییر کرده، و گرنه آش همان آش و کاسه همان کاسه است. در دستگاه رجوی، جدایی منوع و پناهندگی معنی و مفهومی ندارد.

انتقال یافگان اشرف و لیرتی انتظار دارند به محض ورود به آلبانی از آزادی نسبی و متعارف برخوردار شوند، به راحتی بتوانند با خانواده اشان در ایران ارتباط برقرار نمایند. از حقوق یک پناهنده و پناهجو برخوردار شوند، ولی گویا چنین نیست و نخواهد شد، چون کمپ پناهنده‌گی تیرانا باز هم به قلعه فرقه تروریستی رجوی تبدیل شده است.

رجوی با خریدن و تطمیع مسئولان آلبانی، فضا و موقعیت را به نفع خود تغییر داده است. حاصل نقض حقوق اسرای فرقه، ادامه برده داری و به انحراف کشیدن نسل فنا و آواره‌ای است که فریادرسی ندارند. انگار آنها محکومند که تا آخر عمر نوع بردگی و بندگی رجوی را به گردن داشته باشند.

در چنین شرایطی تنها راه فرار و گریز از فرقه رجوی همانا مبارزه و مقاومت با آن است. اسرای فرقه باید بهای آزادی و رهایی خود را پردازند، محرومیت‌ها و محدودیت‌های روز افزون را به جان بخرند و خود را برای وضعیت سخت آماده کنند. در غیراینصورت تیرانا همان اشرف و لیرتی خواهد بود، اعضاء نیز مجبور و موظفند عملیات جاری غسل هفتگی را ادامه دهند و با دست خود درخت اضداد خلق را آبیاری نمایند، هیزم بیار معركه رجوی شوند که سزاوار و شایسته یک پناهنده سیاسی نیست.

۱۳۹۴ آذر ۳۰



## کمپ «باربو» پایگاه اروپایی فرقه تروریستی رجوی

قبل از کوچ رانده شدگان لیبرتی یا اخراجی های فرقه تروریستی رجوی از عراق، کمپ باربو اردوگاه پناهندگان بود، ولی به محض حضور دار و دسته رجوی مقررات و ویژگی های اردوگاه پناهندگی جای خود را به فرهنگ سکت و بسته متعلق به فرقه رجوی دادند.

دولت آلبانی اعلام کرد: «آنها در کمپ «باربو» با قوانین زندگی اجتماعی در آلبانی و اروپا آشنا می شوند. دولت برنامه های آموزشی متنوعی را برای آنان در نظر گرفته است. این آموزش ها در کنار زندگی روزمره آنان قرار دارد. به آنان حتی زبان آلبانی نیز آموزش داده می شود. این مراحل ممکن است مدت ها طول بکشد. چرا که دولت باید مطمئن گردد بازگشت این افراد به جامعه و زندگی در شهر خطر آفرین نخواهد بود. این مراحل برای تک تک افراد به اجرا در می آید. این افراد با طی مراحل آموزشی و بازسازی باید اثبات کنند که از گذشته و اهداف آرمانی و جنگجویانه خود فاصله گرفته و توانایی جذب به جامعه را یافته اند. دولت و سازمان ملل توافق کرده اند که پس از عبور موفقیت آمیز افراد از مراحل بازسازی می توانند بعنوان یک شهروند معمولی در آلبانی یا سایر کشورهای اروپایی به زندگی آزاد اجتماعی پردازنند.»

رجوی با برنامه بازسازی فکری و مثبت اندیشه افراد مخالف است، زیرا اعضای مسخ شده، تابع مقررات و فرهنگ خاص فرقه اند، از خود اجازه و اختیاری ندارند تا در کلاس ها و دوره های آموزشی شرکت کنند. مهار روح، روان و جسم اعضای فرقه در دست رجوی است، اوست که باید فرمان دهد چه کاری بکنند و چگونه اطاعت کورکورانه را ادامه دهنند. زندگی اجتماعی خلاف مقررات و خواست سران فرقه است. بنابراین کمپ پناهندگی باربو واقع در شهر تیرانای آلبانی با اشرف و لیبرتی تفاوتی ندارد، تمام برنامه ها و دستورالعمل هایی که در پایگاههای تروریستی فرقه رجوی در عراق انجام می گرفت، بدون کم و کاست اکنون در آلبانی در جریان هستند. هرگاه سران و فرماندهان با مسئله و مشکلی بروبرو می شوند، با تطمیع مسئولان آلبانیایی آن را



نیروها با شدت هرچه بیشتر صورت می‌گیرد. افراد حق ارتباط با دیگر اعضاء یا خارج از اردوگاه را ندارند،

استفاده از موبایل، اینترنت و رسانه‌های خبری ممنوع است. چون تشکیلات به افراد حکم می‌کنند که با هیچ

احدی ارتباط نداشته باشند.

جای امیدواری است که در کنار خفغان و سرکوب رجوی، افراد جدادشده به فعالیت افشاگرانه ادامه می‌دهند.

خانواده‌ها نیز همچون گذشته برای ملاقات با فرزندانشان تلاش می‌کنند.

وقتی رجوی با انتقال ساکنان لیرتی به آلبانی موافقت کرد، شاید به این مسئله فکر می‌کرد که با رفتن به آلبانی

برای همیشه از دید خانواده‌ها خارج و خلاص می‌شود دیگر مسئله و مشکل آنها را پیش رو ندارد، ولی

برخلاف انتظار رجوی خانواده‌ها در جستجوی فرزندان خود سایه به سایه رجوی به پیش می‌روند.

جابجایی فرقه از اشرف به آلبانی و بعد مونتاژ بدون تغییر آن در کمپ باربو واقع در آلبانی بدین منظور صورت

گرفت که اگر رجوی به افراد اجازه و اختیار می‌داد، آنها را بحال خودشان رها می‌نمود، مقررات و حقوق

پناهندگی آنها جایگزین مقررات فرقه اش می‌کرد، یقیناً تاکنون کسی در کنارش نمانده بود، همه می‌رفتند و

جدا می‌شدند، عاقبت خط و سیر جدایی هم معلوم است، اکثر آنها امروز در ایران بودند، همچون صدھا تن

جدا شده به کار و زندگی مشغول بودن، ولی فرقه مافیایی رجوی دست بردار نیست، آزادی را از افراد گرفته و

پیوسته حقوقشان را نقض می‌کند، چه در عراق باشند و یا در آلبانی و آمریکا به سر برند. زیر سایه چتر شوم

رجوی آسمان تیره و تار و یک رنگ است.

اعضای تحت سیطره تشکیلات رجوی بنا به ادعان کادرهای تشکیلاتی جدادشده از مجاهدین سالهای است که بدون

هیچگونه ارتباط با دنیای خارج از تشکیلات و اعضای خانواده‌هایشان بسر می‌برند و رهبری فرقه ستیزه جوی

مجاهدین حتی امکان ارتباط نهادها و مجامع حقوق بشری از جمله کمیته بین المللی صلیب سرخ را با اعضای تحت سیطره در تشکیلات سلب کرده است.

رهبری فرقه رجوی با بهره گیری از برنامه مجاب سازی کادربندی شده ذهن نیروها و اعضای تشکیلاتی سعی دارد "استقلال و آزادی فردی" کادرهای تشکیلاتی را از بین برد و از اینکه آنها با دنیای خارج از تشکیلات و اعضای خانواده هایشان در تماس باشند سخت در هراس و وحشت است.

آیا کسی باور می کرد که رجوی به این آسانی کمپ پناهندگی باربو را به قلعه فرقه تروریستی خود تبدیل کند؟ باید رفت و از نزدیک دید و مشاهده نمود، آن وقت بر مکر و فریب و شیادی رجوی لعن و نفرین فرستاد.

نوید رهایی - ۹۴ آذر ۲۹

**رجوی با برنامه بازسازی فکری و مثبت  
اندیشه افراد مخالف است، زیرا اعضای  
مسخ شده، تابع مقررات و فرهنگ خاص  
فرقه اند، از خود اجازه و اختیاری ندارند  
تا در کلاس ها و دوره های آموزشی  
شرکت کنند. مهار روح، روان و جسم  
اعضای فرقه در دست رجوی است،  
اوست که باید فرمان دهد چه کاری  
بکنند و چگونه اطاعت کورکورانه را ادامه  
دهند.**

## ماندن در عراق مساوی با متلاشی شدن فرقه مجاهدین



پناهندگان در خروج حداکثری افراد باقی مانده تا اوائل سال میلادی جدید و ادامه آن تا پایان سال ۲۰۱۶ و استقبال مقامات عراقی از این عمل و از طرفی هم اصرار سران فرقه بر ماندن در عراق و کمپ لیرتی و ثبت اسمامی آنان بعنوان پناهنده.

پخش چنین خبرهایی، از طرف دو جبهه متخاصل (یعنی دولت عراق و فرقه مجاهدین مستقر در عراق) حاکی از تصمیم قطعی و بدون قید و شرط دولت عراق بر بیرون راندن آنها تا مدتی دیگر از کشورشان و پافشاری و سرسختی رهبران این گروه بر ماندن در عراق به هر قیمت می‌باشد. با این وضعیت چشم انداز روشنی برای حل این معضل به روش صلح آمیز به نظر نمی‌رسد و باید منتظر وقوع حوادث ناگوار دیگری بود. البته رهبران مجاهدین هم شرط و شروط‌هایی برای خروج نهایی از عراق روی میز گذاشتند که بیش از اینکه مسالمت آمیز باشد و به راه حلی منطقی منتهی شود، به یک نوع باج خواهی، شارلاتانیزم، شانتاز و سعی در ایجاد بن‌بست شباht دارد.

برخلاف بسیاری از دیدگاهها مبنی بر اینکه:

"مجاهدین، کمپ لیرتی و حضور در عراق را برای جلوگیری از متلاشی شدن سازمانشان می‌خواهند" به نظر می‌رسد که این تلاش آنها بر ماندن در عراق است که منجر به متلاشی شدن این فرقه ایدیولوژیک خواهد شد.



"دو قطب همنام یک آهنربا یکدیگر را دفع می کنند".

این بهترین قیاسی است که می توان در رابطه با فرقه مجاهدین مستقر در عراق با جهان خارج از خودش نمود. سی و پنج سال زندگی در انزوای کامل فرقه گرایانه و دوری از جامعه جهانی توانسته است این سازمان را در مقابل پیشرفت های مترقی و نوین حاصله در جهان قرار بدهد. پس بقای جهان نابودی مجاهدین را حتمی می نماید.

این مرزبندی را رهبران مجاهدین بطور تئوریک در ذهن و اندیشه مسخ شدگان تئوریزه و در عمل نیز با کشیدن خاکریز و موانع بتونی بدوز اسرای لیبرتی مشخص نموده اند.

به نظر میرسد که در خارج از آن خاکریزها و موانع بتونی و بیرون از افکار مانیپولاسیون شده مجاهدین همگان مخالف و دشمن آنها محسوب و مأمورین وزارت اطلاعات حکومت ایران می باشند. حال تفاوتی نمی کند که این دشمنان خیالی دولت عراق، حکومت ایران و یا هر فرد و گروه سیاسی دیگر باشد. مجاهدین عملا نشان دادند که نه تنها با حاکمین ایران، بلکه با هیچ یک از مخالفین و منتقدین این حاکمیت و خودشان سر سازگاری ندارند. آنها قطبی هستند که تحمل هیچگونه تبادل اندیشه و گفتمان با دیگران را ندارند و این نوع موضوعگیری هایشان در طول سی و پنج سال گذشته برای تمامی ایرانیان اظهر من الشمس بوده و است.

برخلاف استدلال خودشان که مجاهدین را محور عالم می دانند، این عالم است که نشان داده به هیچ وجهی آمادگی و تحمل حمل چنین وصله ناجوری را در هیچکدام از نقاط در روی محور خودش ندارد. چرا که عالم و علم رو به پیشرفت، سازندگی و زدودن کینه و نفرت از قلب انسانها می باشد و طرز تفکر و عملکرد مجاهدین در جهت عکس این موج در حرکت بوده و است. در واقع می شود آنها را بر خلاف آن پسوندی که حمل می کنند "مجاهدین بدوز از خلق" نامید.

ادامه ماندن مجاهدین در عراق، به متلاشی شدن خودشان و محو سازمانی بنام مجاهدین منتهی خواهد شد و در

تاریخ ایران از این تشکیلات و مسعود و مریم رجوی بجز نام ننگی باقی نخواهد ماند.

اگر بقائی برای مجاهدین باقی مانده باشد، فقط با خروج از عراق و بازگشت به آغوش هموطنانشان جامه عمل بخود خواهد پوشاند. زیرا که کشور ایران متعلق به تمام ایرانیان است. هیچ گروهی با تک روی و تکیه بر عقاید فردی و گروهی حق محدود نمودن دیگران در تعیین سرنوشت خودشان و مملکتشان را ندارد. ایرانیان با ترک و محکوم نمودن فرهنگ خصوصت، خشونت و گسترش فرهنگ گفتگو به مدرنیت و برقراری یک جامعه نوین دسترسی پیدا خواهند نمود و رسیدن به این هدف امکانپذیر نخواهد بود بجز ابراز عشق و علاقه تمامی آحاد ملت به یکدیگر و گذاشتن دست در دست همدیگر در جهت توسعه، ترقی، تکامل سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و تلاش برای برقراری یک ارتباط سالم و مسالمت آمیز با جامعه جهانی است. به این هدف نخواهیم رسید مگر با گسترش تحمل گرایی، توصل به منطق و اعتقاد به "فرهنگ گفتمان".

۹۴ - ۳

"مجاهدین، کمپ لیبرتی و حضور در عراق را برای جلوگیری از متلاشی شدن سازمانشان می خواهند" به نظر می رسد که این تلاش آنها بر ماندن در عراق است که منجر به متلاشی شدن این فرقه ایدیولوژیک خواهد شد.

## صاحبہ با آقای سیروس غضنفری عضو جدا شده از سازمان مجاهدین خلق

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی | ۶ دی ۱۳۹۴



س- ضمن تشکر از قبول دعوت برای حضور در دفتر انجمن، خواهشمند است جهت آشنائی بیشتر، مختصراً از بیوگرافی خود و آنچه را که لازم میدانید، قبل از مصاحبه بیان فرمائید.

ج- من در سال ۱۳۶۷ در جنگ تحمیلی توسط نیروهای عراقی اسیر شده و یک سال بعد از آن برادر تبلیغات شدید سازمان و فشارهای طاقت فرسای واردۀ دراردوگاه عراق، ناچار به پیوستن به سازمان شدم.

بعد از واردشدن به سازمان وارد فازهای آموزش نظامی، سیاسی و تشکیلاتی شدم که هر کدام حدیث مفصلی دارد.

بعد از حمله ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم صدام، مقدرات سازمان بهمراه سرنوشت تمامی عراق بدست آمریکا افتاد. در این موقع فضای بسته تشکیلاتی کمی بازشد و این موضوع سبب آن شد که ما از این شرایط استفاده کرده و در سال ۱۳۸۳ از این سازمان - و البته با تحمیل مراتّهای زیاد - جدا شویم.

### - در چه سالی واژچه طریقی وارد ایران شدید؟

- من بهمراه دیگر دوستانم در ۱۳۸۳/۰۹/۳۰ از طریق صلیب سرخ وارد ایران شدم و در فرودگاه تهران توسط این سازمان جهانی تحويل سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران گردیدم. سه روز بعد، دولت جمهوری اسلامی ما را تحويل خانواده‌ی خودمان داده و بعد از آن جذب جامعه‌ی خود گشته و بدین ترتیب از فضای بسته و جهنمی سازمان رها شدم.

### - وضعیت عمومی شما بعد از گذشت ۱۱ سال ورودتان به کشور عزیز، چگونه است؟ آیا رضایتی از وضع موجودتان دارید؟ مشکلات و پیشنهادات خود را مطرح نمایید.

- نسبتاً خوب است. گو اینکه در ابتدای ورود به کشور با مشکلات کاری و معیشتی مواجه بودیم اما اینک مشکلات اولیه بطور نسبی و تدریجاً حل شده است. با توجه باینکه عوامل نامعلوم و معلومی دست بدست هم داده و مشکلات زیادی برای اکثریت هم میهنان بوجود آورده و من نیز از این قاعده مستثنی نیستم.

بنظر میرسد که در ایجاد این مشکل عمومی جامعه‌ی ما، فتنه گریها و جاسوسی‌های سازمان نقش داشته است و بنابراین میتوان نتیجه گرفت که ما کماکان از خیانت‌های سازمان که بر زندگی داخل کشورمان نیز اثر گذار بوده، رنج میبریم.

مشکل درجه اول ما اشتغال و گذران معیشت و داشتن سرپناه بود که امروزه نسبتاً حل شده و البته مشکلات جدید همه گیردیگری هست که مابا آنها دست و پنجه نرم میکنیم که قابل مقایسه با مشکلاتی که در درون فرقه‌ی رجوی داشتیم، نیست. ما مشکلات بمراتب سختی را در درون تشکیلات فرقه رجوی متتحمل شده بودیم، مشکلات و مسائل مبتلا به فعلی را راحت‌تر تحمل میکنیم. پیشنهاد من به دوستانی که کماکان گرفتار مناسبات فرقه‌ای هستند این است که مارا الگوی خود قرارداده و بدانند که دریرون از حصارهای تشکیلاتی، امکاناتی برای بهتر زیستن وجود دارد و بنابراین رها کردن خود از آن جهنم و حضار ذهنی کاملاً ممکن است.

## دوستان عزیز!

در سازمان بما اینطور القا میشد که جدایی از سازمان و شروع یک زندگی مستقل و شرافتمدانه غیر ممکن است و کسانی که از فرقه جدا میشوند، آخر وعاقبت خواهند داشت وزندگی برایشان غیر ممکن خواهد شد، تجربه‌ی موفق جداشدن و آغاز زندگی نسبتاً خوشبختانه‌تر، دروغ بودن این تئوری بافی‌های سران فرقه را بنمایش گذاشته است.

مقایسه‌ی زندگی سعادتمند جداشده‌گان با کسانی که هنوز در چنبره‌ی فرقه اسیرند و بصورت فلاکت باری زندگی میکنند: (عدم امکان برای تماس با اعضای خانواده بعنوان ابتدائی ترین حقوق شهروندی هر انسان، عدم دسترسی به دنیای اخبار و اطلاعات آزاد، مسلوب الاراده بودن آنها در تصمیم برای زندگی شخصی خود و...) صحت گفتار و ادعاهای اینجانب را باوضوح و صراحة بیشتری نشان میدهد.

با نگاه و تحقیق در مورد زندگی من و سایر جداشده‌ها که صاحب امکانات زندگی کم و بیش لازم و همسر و فرزند و... شده‌ایم، مصمم باشید تا برای خود تصمیم بگیرید. مشکل برداشتن گام اول است، مطمئن باشید بابدست گرفتن زمام امور شخصی خود، بقیه کارها را با زحمت کمتر سروسامان خواهید داد.

- **کمک‌های دولت جمهوری اسلامی در راه ایجاد این زندگی قابل درجه حد و میزان بوده است؟**

- رفع مشکلات حقوقی و جذب شدن در جامعه از جمله کمک‌های جمهوری اسلامی ایران بما بوده است و دیگر اینکه آزار و اذیتی از بابت کارهای گذشته مان بر علیه ما صورت نگرفته است و ما هم اکنون از همان حقوق و مزایای شهروندی برخورداریم که سایر آحاد ملت ایران برخوردارند.

در کنار این حمایت‌های حقوقی، ما موفق به ایجاد اشتغال، ادامه تحصیلات و دریافت پاسپورت برای خروج از کشور که در تضاد کامل با تلقینات سران فرقه بود که القا میشد: (اگر شما تشکیلات را ترک کنید، بازندان

مخوف تر جمهوری اسلامی مواجه هستید) قراردارد. روند زندگی ما و اتفاقات مثبت موجود نشان داد که این تبلیغات چقدر مغضبانه و بی پایه و اساس بودند و لازم است که شما به تبعیت از این تجربه‌ی گرانبهای ما، بهره مند شده و خود را حصارهای ذهنی رهاسازی‌د.

- **کمیت و کیفیت شغل‌هایی که بعد ازورود به ایران بدست آوردید چگونه است و میزان علاقمندی خود به این شغل‌ها را اعلام کنید؟**

- من وارد شغل‌های متعدد آزاد شدم و ننان خود را درمی‌آوردم اما از آنجا که موفقیت در توسعه‌ی اینگونه شغل‌ها به سرمایه‌های قابل توجه و تجارب کافی نیاز است و من به لحاظ موقعیت گذشته‌ی خود در این مورد در تنگنا بودم، مصمم شدم که از قدرت فکری، خلاقیت‌ها و ... استفاده کرده ووارد یک شغل فنی و خدماتی قابل توجه شده و زندگی‌ام را سروسامان بهتری بخشدیدم. بعضی از دوستانم در حال حاضر در همین کشور رو به انجام پژوهه‌های بزرگ آورده و موفقیت‌های قابل تحسینی داشته‌اند و این نشان میدهد که در کشور ایران محدودیت شغلی خاص برای ما وجود ندارد و هر کس با تلاش خود و البته با توجه به توانائی‌های فکری و جسمی واستعداد‌ها و تجارب قبلی، صاحب شغل گردد.

- آیا تشکیل زندگی مشترک داده‌اید؟ اگر جواب مثبت است، ثمره‌ی آن چه بوده و میزان رضایت خود در این مورد راهنماییان فرمائید.

- زندگی تشکیلاتی و آموزش‌های سازمانی مارا از دست زدن بین کارها منع نمی‌کرد و من نیز موقع ورود به ایران دارای ذهنیت منفی در این مورد بوده و با خود فکر می‌کردم که گذر عمر و ... این شانس را از من گرفته است که خوشبختانه در عمل عکس آن ثابت شده و من موفق شدم زندگی مشترک شرافمندانه و پرباری را در سال ۱۳۸۵ آغاز نمایم که ثمره‌ی آن علاوه بر بازگشت به زندگی شیرین، ۲ فرزندی است به نام‌های کوثر و طاله‌اکه اولی اکنون در کلاس دوم ابتدایی و دومی هنوز کوچک است.

این جنبه از زندگی شخصی من نیز بار دیگر پوچی و غیر انسانی بودن نظریات تئوریسنهای فرقه را که مدعی بودند ازدواج مایه فساد و گمراهی، با روشنی تمام نشان داد و بر عکس من نتیجه گرفته ام که زندگی مشترک بارها با شاطر تر و معنی دارتر از زندگی در حالت تجرید است.

**- شما که سازمان را ترک کردید، از فعالیت های فعلی آن خبری دارید و یا خود را از مطالعه و دانستن محروم کردید؟**

- من وابستگی تشکیلاتی را رها کرده ام و البته این بدان معنی نیست که از مطالعه دور مانده ام. در اینجا دسترسی وسیعی به رسانه ها، اعم از واقعی و مجازی، وجود دارد و من باین رسانه ها دسترسی کامل دارم و بتبع آن ازانچه که در درون سازمان میگذرد، آگاهی دارم. میدانم که رجوى با سياست های عجیب و غریب خود انسانهای را بصورت بی پناه در بیابان های عراق گذاشت و متاسفانه آخرین بار هم رجوى ۲۴ نفر به کشن داد. با خیلی از آنها بودیم و خاطرات مشترکی داشتیم. متاسفانه، سنگ اندازی های رجوى در جایگاهی آنها سبب مرگ آنها و باعث ناراحتی شدید من شد.

همه میدانیم که حکومت مستقر در عراق، حکومت صدام نیست که پشت وانه‌ی رجوى باشد در آنجا حکومتی برسر کار است که بطور مصراوه ای از رجوى میخواهد که نیروهای فریب خورده اش را زخاک عراق خارج کند و این درخواست کاملاً مشروع و حق دولت عراق است.

رجوى در مقابل این خواست عراقی ها، واکنش منفی و حتی خصمراه ای نشان میدهد و در مواردی کار را بجا بی رسانده که بطور مشتمز کننده ای برآموردا خلی عراق دخالت میکند که مسلماً میداند که این اعمال از طرف هیچ دولتی قابل گذشت نیست. رجوى بدین خاطر مانع خروج نیروهایش در عراق میشود که آنان بتدریج و در حوادث متعدد از بین بروند و شهید سازی نماید که خوشبختانه در حالت فعلی همه‌ی این برنامه های خبیثانه-ی خود را نمی توانند اجرا نماید.

من تمام این اخبار را از رسانه ها و منجمله رسانه های مربوط به سازمان دریافت میکنم و بنابراین هیچ محدودیتی از بابت دسترسی به اخبار و اطلاعات ندارم و بر عکس سطح سواد و معلوماتی بعد از جدایی از سازمان بارها بیشتر شده و معنی آزادی و ... را بهتر از دوران اقامت در میان صفوی سازمان در میابم.

### - آینده لیرتی و خود سازمان را چگونه پیش بینی و ارزیابی میکنید؟

- آینده لیرتی بعنوان یک ظرف ایدئولوژیک برای رجوی، در حال غروب است اگر رجوی سنگ اندازی نکند آنها قرار بود تا به امروز به یک کشوری انتقال یابند اما سنگ اندازی شد ولی تا آنجایی که من خبر دارم الان هفته ای می فرستند و با وجود این، باز هم رجوی مشغول خرید زمان است اما این شرایط مقطوعی است چون شرایط در عراق و سوریه به کام رجوی نیست.

در مورد سرنوشت خود سازمان باید گفت که بعد از توفیق مذاکرات ۵+۱، مسله سوریه در دندان سازمان مزه کرد و سازمان از آن گروه های مخالف بدین خاطر حمایت می کند که اگر روزی پیروز شدند بتوانند در آن کشور اسکان داشته باشند و البته دشمنی با جمهوری اسلامی هم در میان این مخالفت ها مستمر است. ولی الان ۴ سال است این خواسته محقق نشد.

عربستان که مورد طمع رجوی است، دارای پتانسیل های لازم و کافی برای استقرار نیروهای رجوی نیست.

افشانگری های هسته ای این باند دروغ از آب درآمد و همین باعث شد دو ضربه پی در پی بخورد: از طرف ملت ایران که دیدند رجوی فقط به دنبال جاه طلبی خود است و در این راه بطور سیل آسایی دروغ میگوید و با کی از معصیت آن ندارد!

از طرف دیگر، کشورها دیدند که اطلاعات باصطلاح هسته ای و اعراض این گروه که در جلو کاخ سفید یا جاهای دیگر مطرح کرده، غیر اصیل و دست ساز موساد است و رجوی را فرد معتبر و قابل اطمینانی نیافتند.

در هر صورت رجوى يك بازndeنه نهائى است و تمام تلاش های او بيشتر برای حفظ موقعیت در اور سوراواز فرانسه است و منتظر حوادث بین المللی غیر مترقبه اى شبیه دیدن پنbe دانه اى که شتر در خواب میبیند!

- بارديگر بخاطر مايه گذاشتن از وقت خود ، سپاسگزارم.

- متقابلا از زحمات شما برای کمک به رهائى اولاد وطن از اسارت فکري و فيزيكى رجوى، نهايت سپاسگذاري را از شماها دارم.

صاحبہ کننده: فرید

### زندگى تشکيلاتى و آموزش های سازمانى مارا ازدست زدن باين کارها منع

ميکرد و من نيز موقع ورود به ايران داراي ذهنیت منفي دراين مورد بوده وبآخود فکر ميکردم که گذر عمر و... اين شانس را زمن گرفته است که خوشبختانه در عمل عکس آن ثابت شده و من موفق شدم زندگى مشترك شرافتمدانه و پرباری را در سال ۱۳۸۵ آغاز نمایم که ثمره اى آن علاوه بر بازگشت به زندگى شيرين، ۲ فرزندی است به نام های کوثر و طاهاكه اولى اکنون در کلاس دوم ابتدائي و دومى هنوز کوچك است .

انجمن نجات مرکز ایلام | ۲۳ تیر ۱۳۹۴

## رهایی از اسارت رجوی



مطلع شدیم آقای مجتبی بیدقی بعد از ۳۱ سال اسارت

در فرقه مخرب رجوي از ليبرتي جدا و خود را به مقامات سازمان ملل معرفی نموده و گام اول در دنیا آزاد را  
نهاده.

جدایی مجتبی بیدقی با سابقه بالای تشکیلاتی خود بیانگر، پوچ و پوشالی بودن فرقه مجاهدین میباشد و بدروستی  
که رهایی از این تشکیلات به عزم و اراده جدی نیاز دارد و سن و سال مهم نیست و تنها خود فرد است که  
میتواند به خود کمک کند و آزادی و رهایی از بندها، در هر سن و سال و سابقه تشکیلاتی هر لحظه باید تداوم  
داشته باشد و این بالاترین پیام به تمامی افراد اسیر در ليبرتي و آلبانی است.

لازم به ذکر است که مجتبی بیدقی برای کاریابی از کرج به ترکیه عزیمت میکند سپس از طرف هواداران  
سازمان، در سال ۱۳۶۳ به دام می‌افتد و به اشرف فرستاده میشود و دیگر برادرش نیز به نام امیر بدون اطلاع وی  
جذب میگردد که سال قبل جدا و هم اکنون در آلبانی و از جدا شده ها می باشد.

دفتر انجمن نجات استان البرز، رهایی آقای بیدقی را به خانواده وی و تمامی خانواده های انجمن نجات تبریگ  
گفته و آرزوی آزادی در هر زمان و مکانی را برای تمامی اعضاء گرفتار مینماید.

## نامه به هیئت تحریری رادیو فرانسه

دسامبر ۸، ۲۰۱۵ - دیدگاه

با سلام و احترام؛

در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۱۵ مقاله‌ای به قلم علیرضا مناف زاده با عنوان «عملیات انتحاری و کشتار بی‌گناهان» منتشر داده اید. می‌خواهم به اطلاع‌تان برسانم که اگر نویسنده مقدار بیشتری تحقیق می‌کرد می‌نوشت که عملیات انتحاری در عصر ما و در منطقه‌ما از سال ۱۹۸۱ در ایران توسط سازمان مجاهدین خلق ایران شروع شد. نویسنده به ریشه تاریخی این کار مربوط به قرنها پیش در شیعه و در ایران اشاره کرده ولی به اینکه در عصر ما و در منطقه‌ما چه کسانی یا گروه‌هایی عملیات انتحاری را مجدداً راه اندازی کرده اند اشاره‌ای نمی‌کند، فقط می‌گوید اختراع شیعیان در ایران بود.

این رسم روزنامه نگاری و خبرنگاری نیست که این قدر مبهم و گنک به تحلیل و ریشه‌های یک موضوع پرداخته شود یا از یک گروه خاصی که بخشی از رهبری اش مقیم همین فرانسه می‌باشد حساب برده شود. نویسنده شما چگونه در این مورد از حزب الله لبنان اسم برده ولی از سازمان مجاهدین که طبق اطلاعیه‌ها و کتابها و نوشته‌های رسمی خودش آن موقع که عملیات انتحاری را دو سال و اندی بعد از انقلاب ایران در ایران شروع کرد اصلاً حزب الله در لبنان در کار نبود اگر هم اسمش بود هنوز تشکیلات و عملیاتی نداشت در حالیکه سازمان مجاهدین خلق ایران آن موقع بنا به اعلام خودشان بیش از ۱۹ هزار عملیات در ایران داشته اند که ۹ مورد آن عملیات انتحاری بود. من با این قسمت از نوشته نویسنده که شیعیان این کار را شروع کرده اند و اصلاً مسلمان یا غیر مسلمان دست به چنین جنایتها بی‌زده و می‌زنند کاری ندارم. فقط می‌خواهم توضیح بدهم که در سال ۱۹۸۰ چه جریانی و گروهی عملیات انتحاری را مجدداً در تاریخ راه انداخت، که هنوز هم مدافعان عمل کرد خود می‌باشد و به آن افتخار هم می‌کند ولی آقای علیرضا مناف زاده به عمد یا غیر عمد هیچ گونه

اشاره ای به اشاعه دهنده عملیات انتحاری در سال ۱۹۸۱ نکرده است.

حتماً نام سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی را شنیده اید. مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین



خلق در جنگ قدرت، برای بدست آوردن قدرت با آیه الله خمینی در سال ۱۹۸۱ وارد عملیات نظامی شد و روی به عملیات انتحاری آورد. از جمله ترورهای انتحاری که در سال ۱۹۸۱ توسط این سازمان انجام شد می‌توان به ترور امام جمعه شهرهای تبریز، کرمان، شیراز، یزد و کرمانشاه و یک استاندار و یک سرپرست زندان اوین و تنی چند از قضات دادگاههای انقلاب، نمایندگان مجلس، مقامات پایین رتبه دولتی در ایران اشاره کرد. آقای مسعود رجوی در همان سال‌ها به فرانسه پناهنده شد، تعدادی از همان عملیات‌های انتحاری را از پاریس فرماندهی می‌کرد و نشریه «مجاهد» ارگان این سازمان تک به تک این عملیات‌ها را به صورت اطلاعیه ستاد فرماندهی داخل کشور نیروهای مجاهدین رسمی و علناً بر عهده می‌گرفت.

وی سپس به همراه همسرش مریم قجر عضدانلو (رجوی) فرانسه را به قصد عراق ترک کرد.

در سال ۲۰۰۳ قبل از سقوط صدام حسین مجدداً مریم رجوی به همراه بیش از ۲۰۰ تن از فرماندهان مجاهدین به فرانسه برگشت که در شمال پاریس در شهر اور سوراواز در همان قرارگاه سابقان مستقر هستند. در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ پلیس فرانسه وقتی بی برد که سازمان مجاهدین به رهبری مریم قجر عضدانلو قصد یک سری عملیات های خرابکارانه در اروپا را دارند به ۱۹ پایگاه آنان در استان والدواز حمله کرد و ۱۶۵ نفر از افراد آنها را دستگیر نمود.

این اقدام در آن زمان در سی سال گذشته بزرگترین علمیات ضد تروریستی پلیس فرانسه بود. به دنبال این دستگیری ها فرماندهان سازمان مجاهدین در اروپا به اعضا و هواداران خود دستور داده بودند که عملیات مقدس خود سوزی راه اندازی کنند که در این رابطه ۱۰ نفر از جمله در خیابانهای پاریس خود را به آتش



کشیدند که در این جریان دو زن کشته شد. این خود سوزی ها هم یک نوع عملیات انتشاری است که فرد خودش را به آتش می کشد مخصوصاً وقتی در خیابان و در ملاعام صورت می گیرد یک اقدام خشونت طلبانه و ایجاد وحشت در میان مردم و نوعی تروریسم به شمار می رود که از همان موقع پرونده این اقدامات در دادگستری فرانسه موجود است و یکی از اتهامات رسمی قضائیه فرانسه علیه مریم رجوی بود.

برخلاف نوشته آقای مناف زاده سازمان مجاهدین مطلقاً از این شیوه دست نکشیده است بلکه زمینه آن در اروپا برای این فرقه مهیا نیست. اگر چنانچه موضوعی مانند ۱۷ ژوئن برای سران سازمان مجاهدین اتفاق بیفت آنها خیلی شدیدتر عمل خواهند کرد. در ایدئولوژی این فرقه چیزی عوض نشده است. خانم مریم رجوی فقط شکل ظاهری آن را آراسته و از شعارها و کلمات مدرن و قابل پسند دنیای آزاد مخصوصاً جامعه فرانسه استفاده می

کند تا خودش را یک نیروی تغییر کرده نشان بدهد. سازمان مجاهدین خلق یا به عبارت دقیق‌تر فرقه رجوی کارهای خشونت طلبانه خود را کنار نگذاشته است، بلکه درون فرقه خود برای آن افرادی که آن عمل‌ها را انجام داده اند همیشه لقب قهرمان میدهد. اگر سازمان مجاهدین که اکنون دیگر فرقه‌ای بیش نیست در حال حاضر اقدامی نمی‌کند فقط باخاطر شرایط سیاسی است. شما به تهاجم ۲ سال قبل این سازمان در مرکز پاریس به اعضای متقد و مخالف خود نگاه کنید که چگونه می‌خواستند فرمان رهبر خودشان مسعود رجوی مبنی بر قتل جدادگان این سازمان حتی در خیابانهای اروپا اجرا کنند. وی این فرمان و تهدید به قتل جدادگان و مخالفین فرقه اش را سال گذشته نیز در یک پیام علني که از رسانه‌های این فرقه پخش شد تکرار کرد. این را باخاطر داشته باشد که ایدئولوژی فرقه‌ها هیچ وقت عوض نمی‌شود. شما که در کشورتان و رسانه‌هایتان به داعشی‌ها «جهادیست» می‌گویید؛ حتی به اسم سازمان مجاهدین خلق نگاه کنید: کلمه «مجاهد» دقیقاً عربی همان «جهادیست» می‌باشد.

سازمان مجاهدین خلق در عراق قبل از قرارگاه اشرف را داشت که بعد از سقوط صدام حسین بعد از چندین درگیری بسته شد. اما دومین قرارگاه بزرگ سازمان مجاهدین در اروپا در همین فرائسه در استان والداواز (شهر اور سوراواز) می‌باشد که تقریباً اکثر سران و فرماندهان و افراد مورد اعتماد مجاهدین که قبل در عراق بودند در انجا مستقر هستند. در واقع سازمان مجاهدین بعد از بسته شدن قرارگاه اشرف نیروهای مهم خود را به قرارگاه اور سوراواز انتقال داده است.

من خودم در گذشته نزدیک ۳۰ سال عضو سازمان مجاهدین بودم که پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ از این سازمان فرار کرده ام و مخالف این سازمان هستم. اینکه به یک صفحه از نشریه «مجاهد» ارجان سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۹۸۴ نگاه کنید که چگونه تصویر و اسمی افرادی را که در سال ۱۹۸۱ تا آن موقع دست به عملیات انتشاری در ایران زده اند با توصیف آنها به عنوان «شهداي عملیات مقدس انتشاری» و «شهید مقدس» منتشر کرده و عملیات انتشاری را یک عملیات مقدس می‌شمارد.

محمد کرمی

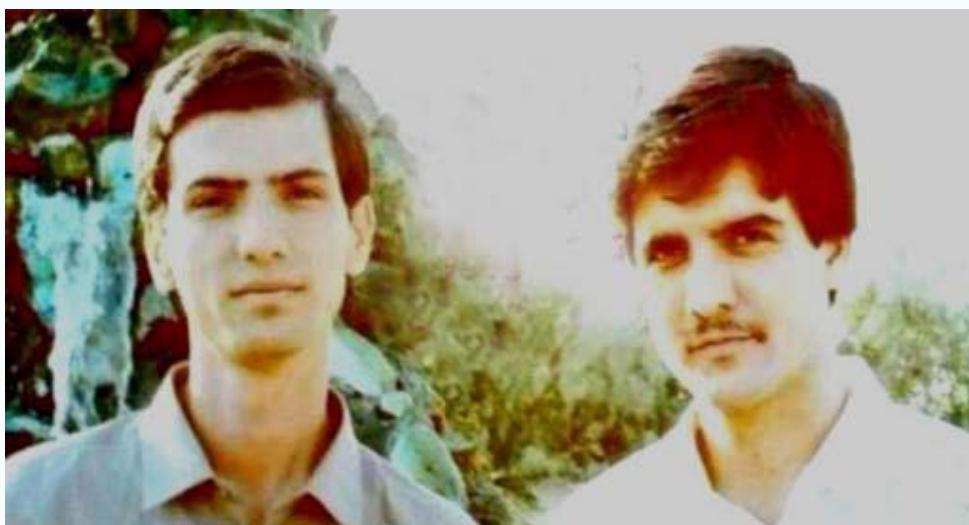
## نامه خانم ماه منیر ایران پور به بان کی مون

نامه خواهر احمد رضا و محمد رضا ایران پور- از اسرای فرقه رجوی در لیبرتی

به نام خدا

جناب بان کی مون دبیر کل محترم سازمان ملل متحد

با سلام و احترام من ماه منیر ایران پور هستم از کشور ایران و شهر شیراز. این نامه و درخواستی ملتمنسانه است برای تقاضای کمک از شما به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد. دو تن از برادران من به نام‌های احمد رضا ایران پور و محمد رضا ایران پور در دی ماه سال ۱۳۸۱ (دسامبر ۲۰۰۲) به‌قصد ساختن آینده‌ای روشن‌تر کشورمان را ترک و به ترکیه رفتند تا از آنجا عازم کانادا یا یکی از کشورهای اروپایی بشونند اما متأسفانه توسط عوامل سازمان مجاهدین خلق MKO صید و فریب خورده و به کشور عراق و کمپ اشرف برده شدند. ما تا مدت‌ها از سرنوشت ایشان بی‌اطلاع بودیم تا اینکه از طریق افرادی که آن زمان از اشرف گریخته بودند از وضعیت آنها مطلع شدیم.



اکنون برادران من در کمپ لیبرتی محصورند. از سال ۲۰۰۲ تاکنون خانواده‌ی ما و بویژه مادرم دهمرتبه به عراق

برای دیدن برادرانم سفر کرده‌ایم اما سازمان MKO مانع ملاقات ما می‌شود. آقای رئیس بنظر می‌رسد؛ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحده مستقر در بغداد هم بطور یک‌جانبه از MKO دفاع می‌کند درصورتی که مطابق قوانین حقوق بشر بایستی برای استیفاء حقوق خانواده‌ها و بویژه حق ملاقات با فرزندانشان تلاش کند اما متأسفانه علی‌رغم درخواست‌های مکرر ما که بهصورت ارسال ایمیل و نیز تماس تلفنی بوده است؛ در این راستا کمیساریا کوچکترین همکاری با ما خانواده‌ها ننموده است. آقای رئیس شما می‌دانید که کشور عراق بسیار نامن است و از سویی در چندسال اخیر شاهد حمله‌های تروریستی به کمپ لیبرتی بوده‌ایم و ما به‌شدت نگران جان و سلامتی برادرانم احمدرضا و محمدرضا ایران‌پور هستیم.

البته ما سازمان MKO را مسئول کشته شدن تعدادی از افراد محصور در لیبرتی در حملات اخیر می‌دانیم زیرا تعلل ایشان در اعزام افراد به آلبانی باعث چنین پیامدهای دلخراشی شده است و بنظر می‌رسد برای مسئولین این سازمان جان فرزندان ما هیچ اهمیتی ندارد؛ فلذا از شما ملتمنانه درخواست می‌کنیم اولاً شرایط اعزام فرزندان ما را از کمپ لیبرتی به هر نقطه‌ی امنی که سازمان ملل تعیین کند تسریع فرمایید و ثانیاً شرایط ملاقات حضوری اعضاء خانواده‌ی ما را با احمدرضا و محمدرضا ایران‌پور بدون حضور عوامل MKO فراهم نمایید.

### آقای دبیر کل،

پدر و مادر من بسیار پیر و بیمار هستند و حدود سیزده سال است که فرزندان دریند خود احمدرضا و محمدرضا ایران‌پور را ملاقات نکرده‌اند من ملتمنانه از شما خواهش می‌کنم به من و خانواده‌ام کمک کنید. قبلًا بخاطر توجه و مساعدتتان از شما سپاسگزاری می‌کنم و از خدای خود می‌خواهم شما را در راه وصول به اهداف بشردوستانه و انسانیتان یاری کند.

ماهمنیر ایران‌پور

کانون رهایی | ۱۰ دی ۱۳۹۴

## نمونه ای از تخلیه تلفنی گروهک منافقین از خانواده ها

نمونه ای از تخلیه تلفنی گروهک منافقین از خانواده ها



با سلام و خسته نباشد خدمت کلیه خانواده های عزیز کمپین در رابطه با فرقه رجوی من هم مورد تلفنی داشتم شخصی به نام محمدی از لندن چندین بار با من تماس داشتن که بار اول ایشان داستان خود را اینگونه عنوان کردند که گویا برادرزاده ایشان بنام حسن محمدی در سال ۸۰ از ترکیه به اتفاق پسر من روزبه عطا یی وارد اشرف شدند و مرتب با عموم در تماس بوده ولی با اولین موشکباران لیبرتی ارتباط قطع می شود ایشان دو درخواست از من داشتن

۱- آیا روزبه با شما در تماس می باشد ؟

اگر با شما در تماس است لطفا سراجی از برادرزاده من بگیرید.

۲- می گفتن چون خیلی تلاش کردن که از لندن اقدام کن برای دریافت ویزای عراق که بروند لیرتی اما موفق نشد حال از من در خواست داشتن که احتمالش هست که خانواده هابه لیرتی بروند؟

اگر چنین برنامه ای هست تا من سریع به ایران بیایم تا بتوانم از طریق انجمن نجات و خانواده ها بروم لیرتی که برادرزاده ام را بیینم من در جوابشان گفتم طی این ۱۴ سال که پسرم در سیاهچال رجوی جناحتکار زندانی میباشد یکبار هم نشده که به من زنگ بزند در ضمن هم قرارنیست که خانواده ها به لیرتی بروند پرسید چرا؟ گفتم جوابش رو خودت بهتر میدونی البته این مکالمه در چند نوبت صورت گرفت در پایان من از ایشان خواستم که شماره ای از خودشان به من بدهند بقدرتی ترسیده بودند که در یک هفته ۳ بار تماس گرفتند و هر بار یک شماره می دادند در پایان بهش گفتم بیا ایران تا شما را به کسی معرفی کنم که خیلی راحت بتونید بروید لیرتی. ایشان متوجه شدن که من فهمیدم چه نقشه ای دارد دیگه تماسی نگرفتن. من شرمنده شما عزیزان هستم از اینکه مطلب زیادشد فقط از عزیزانی که خارج از کشور هستن این شماره ها را پیگیری کنند و آیا حسن محمدی در لیرتی هست یا واقعا ایشان دروغ می گفتن.

شماره ها از این قرار است:

۰۰۸۸۶۲۲۷۴۰۸۷۹

۰۰۴۴۲۰۷۰۹۷۸۵۰۹

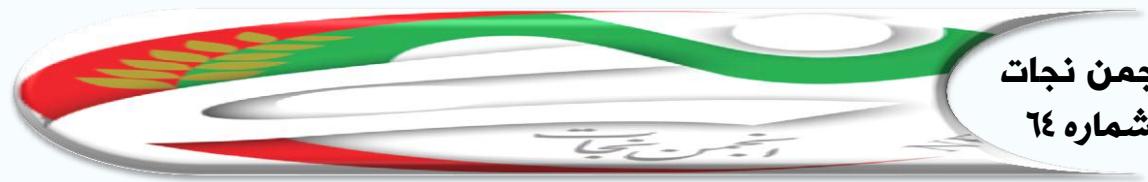
۰۰۵۹۱۶۲۶۰۴۴۳۶

## نمود و آشکار شدن از هم گسیختگی فرقه تروریستی رجوی

سران سازمان مجاهدین که از سال ۱۳۸۸ تار و پود خود را بواسطه حضور پر قدرت خانواده ها از دست داده بودند و صرفا برای اینکه بتوانند افکار عمومی را معطوف خود نمایند و تعدادی از عناصر فریب خورده خود را بیشتر در منجلاب خود فرو بردند، هر از گاهی بازیهای نمایشی خود را رو میکردند و از عناصر فرتوت خود به عنایین مختلف امضاء و اثر انگشت میگرفتند که این فریب خوردگان هنوز بر این باور باشند که بتوانند در ذهن خام خود تهران را پایتحت خیمه شب بازی خود قرار دهند.

ماهیت جنایتکارانه و ضدبشری فرقه تروریستی رجوی بر هیچکس پوشیده نیست و هم اکنون نیز این گروه تروریستی به نقطه ای رسیده که دیگر تمامی عناصر ان به اهداف پوچ و بی هدف آن پی برده اند بطوریکه از آسمان و زمین در مورد سقوط و ریشه کنی این غول بی شاخ و دم خبر میدهند، کما اینکه حتی از داخل لیرتی نیز فریب خوردگان آن با خانواده هایشان تماس گرفته و از درماندگی سران ان خبر میدهند که از نمونه آن می توان به جواد دولت پور اشاره نمود که اخیرا با خانواده خود تماس گرفته و از حضور پر قدرت و سبز خانواده ها گفته که نه گلایه نموده که حضور پدران و مادران سالخورده در جلوی درب لیرتی باعث بهم ریختم برنامه های پوشالی این جنایتکاران شده طوریکه به دست و پا افتاده و با تماسهای اجباری فرزندان خانواده ها از آنها درخواست و تقاضا میکنند که دیگر به عراق نیایند تا بر تعداد افرادی که از این فرقه تروریستی جدا می شوند افزوده نشود.

براستی همین حضور خانواده ها در مکانهای مختلف بین المللی و نیز استواری آنها در رهایی فرزندانشان از چنگال این شیطان صفتان بود که این سازمان مخوف و جنایتکار را به زانو درآورده و آنها را همانند سوسکی که از ترس به کناری می خزد، این جنایتکاران را نیز به این طرف و آن



طرف پرت نموده و سر کرده خائن آن که تاکنون مشخص نشده اصلاً زنده هست یا به درگ رفته را بیشتر و بیشتر محو می نماید و تمامی این تماسهای فرزندان خانواده ها نماینگر سستی و ریزش فرقه رجوی میباشد که حاصل تلاش و ایستادگی خانواده ها در جلوی لیرتی است.

سران خائن فرقه تروریستی رجوی باید بدانند که با تماس دادن فرزندان خانواده ها با پدران و مادران آنها، دیگر نمیتوانند از حرکت عظیم خانواده ها برای رهایی فرزندانشان جلوگیری نمایند و نیز این دجالان باید بدانند که همین مقاومت پدران و مادران می باشد که آنها را به زمین خواهد زد و باعث رهایی زندانیان این گروه تروریستی خواهد شد.

به امید رهایی تمامی زندانیان فرقه تروریستی رجوی

انجمن نجات مرکز گلستان  
چهارشنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۴

## نامه خواهری چشم انتظار به صدیقه کریمی

انجمن نجات مرکز خراسان رضوی | ۷ دی ۱۳۹۴

از دلتگی این نامه را تقدیم تو می کنم ، البته نمی دانم این نامه بدست خواهد رسید یا نه؟



زهرا کریمی



صدیقه کریمی

سلام قلبم

به خواهر عزیزم

با بهترین و صمیمانه ترین آرزوها

صدیقه عزیز ، امیدوارم که حالت خوب بوده و شاد و سرحال باشی. همه‌ی افراد خانواده جویای احوالت هستند و برای دیدن لحظه شماری می‌کنند و سلام زیادی برایت میرسانند. عرض تبریک و خوشحالی به جهت اینکه شنیدیم از سرزمین پر مخاطره و خطرناک عراق نجات یافته‌ای (هرچند با تأخیر زیاد چرا که فرقه رجوی انتقال شما به آلبانی را اعلام نمی کند که این هم یکی دیگر از ترفندهای فرقه‌ای رجوی می‌باشد) و حداقل در امنیت و آرامش به زندگی ات ادامه خواهی داد و از طرفی دیگر بسیار دلگیر و ناراحت شدیم از اینکه از ما بسیار دور شده‌ای.

تا زمانی که در جوار ائمه‌ی اطهار (ع) بودی امیدواریمان بیشتر بود که اگر زمانی رجوی اجازه‌ی دیدار با شما را بدهد بتوانیم همدیگر را ببینیم متاسفانه دوبار آمدیم ولی موفق به دیدارت نشدیم چشمان تنگ و حسود رجوی و زن هزار فرقه اش طاقت دیدار شما با خانواده‌هایتان را ندارد زیرا که از خودشان می‌ترسند اگر دیدار ما باشما منجر به آزادی شما شود آنها سخت گرفتار می‌شوند چرا که باید پاسخ گوی سوالات عمر هدر رفته‌ی تمام افراد به اسارت گرفته و در بند افکار پلیدشان باشند. سعی کن برای آزادی ات فکری جدی کنی دیگران برای تو تصمیم نگیرند چون آنوقت بازهم آزاد نیستی. تو بنده‌ی خدا هستی و باید از او اطاعت کنی نه مطیع و

فرمانبر یک انسان که او هم خود بنده‌ی خداست حداقل این چندسال را برای خودت زندگی کن تا معنی واقعی

آزادی را بفهمی. یک انسان عمر حضرت نوح را که ندارد در ثانی زمان هم به عقب برنمیگردد که

فکر کنی دوباره از اول شروع میکنیم نه اینطور نیست ثانیه اش هم دیر است پس هرچه سریع‌تر فکری برای

رهایی خودت بکن تا بفهمی آزادی یعنی استفاده از دوران جوانی - ازدواج کردن و تشکیل خانواده دادن،

فرزندانی صالح تحویل جامعه دادن، رفت و آمد با اقوام، گردش و تفریح، مسافرت و... نه اینکه مثل یک پرنده

برای خودت قفسی درست کنی و دور آن بچرخی و دیگران برایت آب و دانه بریزند و به و به و چه بگویند

این اسمش آزادی نیست عین اسارت است، عین بندگی و بردگی یک انسان خودخواه و خود فروخته است.

امیدوارم که هرچه زودتر به خودت بیایی فکری به حال رهایی ات بکنی ماهم تا رهایی و آزادی کامل تو از

چنگال رجوی خون آشام و مریم جنایت کار از پای نخواهیم نشست تاجایی که در توان داریم برای نجات

تلاش میکنیم. به امید روزی که شاهد ذلیل و خوار شدن شخص رجوی و زن فاسد و بدعت گذارش باشیم.

انشاء الله به امید دیدارت هرچه زودتر.

## خانواده‌ات کریمی

## مهندس علی اکبر استنگو

کانون آوا - آلمان - ۱۹ دسامبر ۲۰۱۵

نامه سرگشاده مهندس علی اکبر استنگو به آقای ادموند اسپاهو، معاون پارلمان آلبانی

جناب آقای ادموند اسپاهو، معاون پارلمان آلبانی!

دولت آلبانی در حال حاضر در یک حرکت بزرگ انسان دوستانه، صدها تن از پناهندگان وابسته به (سازمان مجاهدین خلق) از کمپ لیرتی عراق را پذیرفته است. آنطورکه شما در ماه اکتبر ۲۰۱۵ در جلسه سازمان مجاهدین خلق در پاریس اظهار داشتید تعداد آنها تا پایان سال جاری باید حتی به ۸۰۰ بررسد. (البته کمیساريای عالي پناهندگي در يانيه اخير خود صحبت از انتقال ۱۱۰۰ نفر تا آخر سال

جاری نمود)



هیئت آلبانی به سرپرستی ادموند اسپاهو در کنفرانس مجاهدین - پاریس اکتبر ۲۰۱۵

ما از فعالیت شما برای آزادی، دموکراسی و عدالت در ایران و برای پناهندگان در کمپ لیرتی استقبال می‌کنیم. با این حال، سازمان مجاهدین خلق در بررسی دقیق تر آنچنان دموکراتیک و آزاد هم آنطوری که همیشه تبلیغ می‌کند، نمی‌باشد.

این سازمان سازمانیست فرقه مانند که با ساختار نظامی بر روی کیش شخصیتی مسعود و مریم رجوی استوار است. در زمان حضور این سازمان در عراق، رابطه اعضای آن با جهان خارج و خانواده‌هایشان بکلی قطع شد و اکنون در آلبانی نیز سازمان مجاهدین همین شیوه را ادامه می‌دهد. اعضاء اجازه استفاده از تلفن را ندارند، دسترسی آزاد به اینترنت منوع هست. قطع ارتباط آزاد با جهان خارج و خانواده‌های آنها و همچنین قوانین سختگیرانه اردوگاه، اشتغال روزانه و جلسات عملیات جاری (تفتیش ذهن)، اعضا را هرچه بیشتر وابسته و تابع سازمان می‌کند. حتی UNHCR هم مرتبا در گزارشات خود تاکید کرده است که در مصاحبه با افراد همیشه یکنفر "ناظراز سازمان" حضور داشته است.

طبق آخرین آمار برآورد شده که ۲/۳ از حدود ۳۰۰۰ نفر در کمپ لیرتی از کادرهای عقیدتی سازمان مجاهدین خلق نیستند بلکه تنها "مسفرانی" هستند که در طی اقامت طولانی در کمپ لیرتی و قطع ارتباط کامل با جهان خارج آنچنان خودشان را گم کرده‌اند که ترجیح می‌دهند در سازمان باقی بمانند تا اینکه مسئولیت پذیرند و سازمان را ترک کنند. اگرچه بسیاری از این پناهجویان، از جمله برخی از اعضای سابق رهبری مجاهدین، از فرصت مناسب استفاده کرده و از سازمان خارج شده‌اند، بسیاری دیگر هنوز تحت کنترل سازمان مجاهدین خلق بسرمی برنده‌زیرا آنها ترس از تماس با جهان خارج، افراد غریب و به ویژه تماس با ادارات دارند.

ما، با توجه به شناخت عمیقی که از سازمان مجاهدین خلق و شیوه‌های آن داریم، مایلیم به شما در مقابل این خطر که سازمان مجاهدین تلاش دارد در آلبانی پایگاه دومی، بسیار شبیه به اورسور او اواز

ایجاد کند، هشدار بدهیم. در آلبانی افراد تازه رسیده از کمپ لیرتی توسط سازمان مجاهدین سازماندهی شده و برای مقاصد تبلیغاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. طبق گزارشات موثق، به مهاجران تازه رسیده از کمپ لیرتی ماهانه ۵۰۰ یورو از طرف سازمان پرداخت می‌شود. این مبلغ از یکطرف بعنوان پاداش برای فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر و یا فیس بوک، و از طرف دیگر بعنوان حق السکوت پرداخت می‌شود تا آنها از مدت عضویت خود در این سازمان گزارشی منتشر نکنند. با این طریق سازمان در تلاش است تا اعضا ای را که تصمیم به خروج از تشکیلات گرفته اند، تحت کنترل خود نگه بدارد.

بسیاری از خانواده‌های اعضای مجاهین در کمپ اشرف و کمپ لیرتی سالیان درازیست که تلاش می‌کنند در برابر مقاومت شدید رهبری با بستگان خود در قارگاه اشرف، کمپ لیرتی و در حال حاضر در آلبانی تماس برقرار کنند و آنها را به حرکت برای بازگشت به "خانه" تشویق کنند. به همین دلیل است که برای این پناهجویان در کنار حل و فصل مسائلشان در آلبانی، بایدامکان تماس با خانواده‌هایشان برقرار شود. با این عمل به این افراد فرصت بازگشت به زندگی شخصی و خارج شدن از هژمونی سازمان مجاهدین فراهم می‌شود.

علاوه بر این می‌توان سازمان مجاهدین خلق را در رابطه با شعارهایش "دموکراسی، آزادی و عدالت برای مردم" تست کرد. اینجا باید سازمان مجاهدین اثبات کند که این شعارها فقط وعده‌های خالی نیستند.

اکنون از مقامات آلبانی انتظار می‌رود که به پناهجویان از کمپ لیرتی در چارچوب جابجایی آنها به آلبانی، چشم اندازی واقعی برای زندگی و شانس برای آینده مناسب و معقول ارائه شود.

## آقای اسپاھو گرامی،

شما هم می توانید به پناهجویان از کمپ لیرتی در ایجاد یک زندگی آزاد شرافتمدانه کمک کنید.  
با دوستانان درسازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت صحبت کنید و اطمینان حاصل کنید که این  
پناهجویان بتوانند با اعضای خانواده خود ملاقات کنند. تنها در صورتی که دولت آلبانی، کمیسarıای  
عالی پناهندگان و کادر رهبری مجاهدین با هم همکاری کنند، می شود واقعاً به پناهجویان کمک  
کرد.

ما آمده ارائه اطلاعات بیشتر در این زمینه در یک ملاقات حضوری با شما هستیم.

با تقدیم احترام

مهندس علی اکبر راستگو

کانون آوا - آلمان - ۱۹ دسامبر ۲۰۱۵

## نامه سرگشاده به دادستانی کل آلمان در کارلسروهه

عالیجنابان، با درود و روز بخیر!

ما تعدادی از اعضای سابق مجاهدین خلق هستیم که جملگی در کشور آلمان جهت روشنگری و افشاگری علیه سیاستهای غیر انسانی و ضد حقوق بشری فرقه تروریستی مجاهدین خلق در کانون سیاسی / فرهنگی ایران فانوس، فعالیت قانونی و حقوق بشری داریم.

از آنجا که شنیده ایم یکی از قربانیان جداشده از فقه مجاهدین به نام میثم پناهی، به جرم جاسوسی علیه فرقه مجاهدین توسط پلیس آلمان، دستگیر و تحت محاکمه در کارلسروهه قرار دارد، جا دارد کمال حیرت و سؤال خود را از این بابت از مقامات قضایی آلمانی ابراز داریم، چون نیک می دانیم که این مورد اولین توطئه مجاهدین علیه پناهندگان و قربانیان فرقه، نیست و آخرین مورد نیز نخواهد بود.

ما به تجربه طی سالهای اخیر، مشاهده کردیم که فرقه مجاهدین جهت سرکوب منتقدین و ناراضیان در اروپا متول به انواع ترفندها از جمله خشونت و توطئه قانونی شده است. آنان با این گونه توطئه و به دام انداختن اعضای ناراضی و جداشده که هیچ اطلاعاتی از فرقه مزبور در اروپا ندارند، قصد سرکوب ناراضیان و پتانسیل ناراضایی اعضای درون فرقه در اروپا را دارند. آنان با این عمل خود قصد فرار به جلو، پوشاندن جاسوسی خود برای قدرتهای خاورمیانه و ترساندن و قدرت نمایی برای اعضای باقیمانده را دارند که اتفاقاً در یک مورد تیرشان به خال خورده و یکی از قربانیان خود را نشانه گرفته اند. عالیجنابان، ما به عنوان تعدادی از اعضای سابق این گروه از شما پرسشی داریم، فرقه تروریستی مجاهدین خلق در اروپا حاوی چه اطلاعات محترمانه ای است که احیاناً افشاری آن می تواند مضر برای سرنوشت و امنیت اعضاء و رهبران این فرقه باشد.

عمل مجاهدین خلق در این رابطه که اتفاقاً کمک مقامات و ادارات قضایی آلمانی نیز در آن لحاظ است، یک عمل ضد سیاسی و ضد افشاگرانه است که دقیقاً در تضاد با امنیت ملی و حقوق بشر و دموکراسی در آلمان قرار دارد. آزادی بیان و افشاگری در ارتباط با فرقه ها و تروریسم، حق هر شهروند اروپایی و آلمانی است.

ما از شما مقامات و مسئولین آلمانی، استدعا داریم تا مورد پرونده میثم پناهی را با پرونده های قبل تری که فرقه مجاهدین علیه اعضاء و قربانیان خود ساخته اند، دقیقاً طبیق داده تا به موارد مشابه و توطئه تروریسم در اروپا جهت سرکوب آزادی بیان دست یابید. این امر، در وهله اول علیه فعالیتهای جداسدگان و اپوزیسیون ناراضی در آلمان صورت می گیرد و همچنین می دانیم که آنان مثل همیشه توطئه میثم پناهی را در راستای سرکوب آزادی بیان و فعالیتهای حقوق بشری و سیاسی، طرح و برنامه ریزی کرده اند. ما از شما مقامات قضایی آلمانی در ارتباط با پرونده میثم پناهی و آزادی بیان در آلمان و حفظ ارزش‌های حقوق بشری و دموکراسی، خواهان دقت و تفحص بیشتر و حتی تحقیق از سایر جداسدگان و قربانیان این فرقه هستیم. آنان که باید مورد محاکمه و بازخواست قرار گیرند، ناقصین حقوق بشر هستند که در این رابطه سابقه نیم قرن دارند و نه قربانیانی که سالهای عمر خود را تحت شدیدترین سرکوب فرقه ای به سر برده و هم اکنون در فضای آزادی قادر به تنفس برای حیات مجدد نیستند.

با تشکر مجدد، کانون سیاسی / فرهنگی ایران فانوس

- رونوشت به دادستانی کل آلمان در کارلسروهه

- وزارت کشور آلمان

- سازمان امنیت آلمان

## نامه سرگشاده به وزیر کشور (حمایت علنی رجوی از داعش در فرانسه)

نامه سرگشاده زهرا معینی به وزیر کشور فرانسه

جناب آقای برنارد کازنوو وزیر کشور فرانسه

اتفاق ناگوار خیابانهای پاریس و به خون کشیده شدن زنان و مردان بی گناه فرانسوی غم و اندوهی است که دل هر آزادنده‌یشی را به درد می‌آورد و این غم و اندوه باعث می‌شود که کمی عمیق‌تر به آن نگاه کنیم و از وجودان بشری پرسیم این افراد به کدامین گناه کشته می‌شوند؟

آقای وزیر من زهرا معینی شهروند آلمان هستم که سالها در عراق در پادگان اشرف اسیر بودم و تجربه بودن در تشکیلات سازمان مجاهدین به رهبری مسعود و مریم رجوی را داشتم.

سالها پیش در سال ۱۹۹۲ بعد از اینکه مریم رجوی خودش را رئیس جمهور مقاومت ایران! نام نهاد در تیم حفاظتی مریم رجوی از عراق خارج و با ایشان وارد پاریس شدم و بعد از آن به کشور آلمان آمدم. و فرقه تروریستی رجوی می‌گفت کشور آلمان به لحاظ پناهندگی خیلی عالی است و می‌توانیم سر دولت آلمان را کلاه بگذاریم.

بعدها وقتی با نیت ناپاک آنها آشنایی پیدا کردم وابعاد جنایت آنها را با چشم خود از نزدیک دیدم از آنها جدا شدم و آن مشغول فعالیتهای حقوق بشری هستم. من شاهد دزدیهای مسئولین سازمان و پول شویهای آنها بودم.

آقای وزیر در اوائل سال ۱۹۸۷ دولت فرانسه در زمان نخست وزیری آقای ژاک شیراک چند تن از مسئولان این سازمان را به اتهام اعمال خشونت و قصد انجام عملیات تروریستی و اخاذی از مردم فرانسه دستگیر کرده به کشور گابن تبعید کرد.

همیشه مسعود رجوی که آن موقع با همسرش مریم رجوی در عراق بودند و یک سال قبل از آن فرانسه را به سوی عراق ترک کرده بودند با یک کینهٔ خاصی از آن واقعهٔ یاد میکرد و می‌گفت این کار دولت فرانسه بی‌پاسخ نخواهد ماند و زمانیکه ما پیروز بشویم ورزیم ایران سرنگون شود ما کشور فرانسه را به خاک و خون میکشیم تا درس عبرتی برای دنیا باشد که کسی نباید در مقابل مقاومت ایران ایستادگی کنند.

و یا در سال ۲۰۰۳ بعد از اینکه مریم رجوی و تعداد دیگری از سران این فرقهٔ تروریستی در فرانسه دستگیر شدند و نزدیک به ۱۱ میلیون دلار در مقر آنها در شهر اور سورواز پیدا شد تعدادی را وادر کردند که در خیابانهای فرانسه و نیز در مقابل سفارت فرانسه در کشورهای اروپا و آمریکا خودشان را به آتش بکشند و در میان مردم فرانسه و آن کشورها ایجاد رعب و وحشت بکنند که متأسفانه دو نفر از آنها یکه خودشون را به آتش کشیدند به نام‌های صدیقهٔ مجاوری و ندا حسنی جان سپردند.

آقای وزیر همانطور که شما شاهد هستید با توجه به خرجهای سراسام آوری که این فرقه در فرانسه میکند مریم رجوی هیچ تلاشی برای بیرون آوردن ساکنان کمپ لیبرتی از عراق نمیکند. این فرقه ماهیتی بسیار خطرناک و فرقهٔ گرایانه دارد. رهبر آن مسعود رجوی تمام جدا شدگان و منتقدین خودش را به مرگ تهدید کرده است.

موضوع مرگ من و یا افرادی مثل من نیست بلکه ایجاد رعب و وحشت برای شهروندان آن کشورها میباشد. آیا شما فکر میکنید این‌ها مناسب حکومت بر مردم ایران هستند؟ که مریم رجوی به نمایندگی از آن‌ها صحبت میکنند؟ این را بدانید که مریم رجوی در هیچ یک از ارگانهای ایرانیان خارج کشور و یا از طرف افراد اسیر در عراق انتخاب نشده است. از این رو وی نمایندهٔ هیچ ایرانی نبوده و نیست. آقای وزیر مدتی قبل برای خانم شهردار اور سورواز نامه‌ای نوشتم و از ایشان بخاطر اینکه پذایرای دو تا از خانواده‌های افراد اسیر در کمپ لیبرتی شده بود تشکر کردم.

از شما مصراوه خواهش میکنم که قبل از اینکه دوباره شاهد جنایت دیگری باشیم جلوی فعالیتهای آنها را بگیرید. آقای وزیر من بارها از مریم رجوی درخواست کردم که در یک مناظره‌ای تلویزیونی با من حاضر شود حتی در تلویزیون خودشان اما از آنها هیچ جوابی به جز تهدید به مرگ در یافت نکردم و نکردیم.

آقای وزیر گوشه‌ای از جنایتهای مسعود و مریم رجوی را برای شما بیان میکنم: در نتیجه طلاقهایی که به دستور شخص مسعود و مریم رجوی در سال ۱۹۸۹ صورت گرفت و طی آن تا کنون همه اعضا مجبور شدند پیوند زناشویی خودشان را از هم بگسلند به دستور رهبری فرقه همه فرزندان از بچه‌های ۶ ماهه تا سن قبل از بلوغ را از پدر و مادرهایشان جدا کردند و آنان را به یک آینده‌ای و سرنوشتی نامعلوم سپردند که بعضی از این بچه‌ها یا گم شدند یا به ایران فرستاده شدند و یا چنانکه از تعدادی از هواداران این فرقه شنیدم در مواردی به آنان تجاوز شد.

زنان جدا شده از همسران خود در قرارگاههای این فرقه در عراق به دستور مستقیم مریم رجوی با همسر او (مسعود رجوی) باید همبستر میشدند، و برای اینکه این موضوع افشا نشود می‌بایست رحم آن زنان از بدنشان خارج میشد. آقای وزیر سازمان مجاهدین خلق ایران (OMPI) چنانکه سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در سال گذشته اظهار داشت یک فرقه خشونت طلب می‌باشد و حضور آن در خاک فرانسه غیر قانونی است.

من تأکید می‌کنم که افراد ایرانی مشخص مستقر در شهر اور سور اواز همه شان رهبران و مسئولین رسمی و اعضای این سازمان هستند و همه شان از فرماندهان عملیات جنگی و تروریستی این سازمان در ایران و عراق بودند. آنان در اندیشه و ایدئولوژی فرقی با داعش ندارند ولی به علت اینکه اکنون شکست خورده و بسیاری از نیروهایشان از آن جدا شده و پایگاههایشان را در میان مردم ایران از دست داده اند.

در بیرون و مخصوصا در عرصه کشورهای غربی از جمله فرانسه تظاهر به دموکراسی خواهی و مخالفت با تروریسم می کنند تا دستهای خون آلود خودشان را بشویند و چهره خودشان را در افکار عمومی امروز دنیا آزاد بزک کنند.

حمایت علنی شخص مسعود و مریم رجوی رهبران این فرقه از داعش به نشستهای سپتامبر ۲۰۰۱ رهبری آن در عراق بر می گردد که وقتی فیلمهای زدن هواپیماهای مسافری ربوده شده توسط القاعده یعنی داعشی های امروز به برجهای دوقلوی نیویورک را در سالن به دستور خودش چندین بار و چندین روز پخش می کردند نوچه هایش از آن جلو دست و سوت می زدند و همه هم با تبع و اجرار آنان دست و سوت می زدند و در میان این کف و سوت و هلهله های تحسین و شادی در آن نشست مسعود رجوی گفت: «بنازم به این اسلام که در شکل ارتقای اش چنین می کند بین حالا اگر اسلام انقلابی باشد (یعنی سازمان مجاهدین) چه کار می کند؟»!!! مسلمان علت این حمایت و پذیرش و ایجاد آن فضای خوشحالی در سالن نشست قرارگاه باقر زاده در غرب بغداد به علت جنایت ۱۱ سپتامبر آن سال همان خط مشی مسلحانه سازمان و خشونت طلبی اش بود.

لذا اساسا فرقه رجوی در پایه و اساس همان تفکرات خشونت طلبانه داعش و القاعده را دارند و تمام تفاسیر قرآن که رجوی برایمان در این سالها گفته ونوشه مبلغ همین تفکرات ارتقای خشونت طلبانه بوده است.

همچنین سازمان مجاهدین خلق ایران (OMPI) (فرقه رجوی) سال گذشته وقتی که داعش شهر موصل عراق را گرفت و در خاک عراق پیشروی می کرد در سایتها رسمی خودش از این گروه تروریستی و تصرفاتش در عراق و سوریه حمایت کرد و آنها را «مردم انقلابی عراق» و «عشایر انقلابی عراق» و «انقلابیون عراق» نامید.

با توجه به موارد فوق و برای حفظ و تضمین امنیت کشورتان جلوی فعالیت این فرقه در فرانسه و اروپا به رهبری مریم رجوی را بگیرید، زیرا آن‌ها در سایتها رسمی و غیر رسمی خودشون بارها و بارها از گروه تروریستی وجناحیتکار داعش حمایت کرده‌اند و اندیشه و رفتارهای فرقه‌ای و تروریستی چهل ساله شان دقیقاً همان اندیشه و رفتارهای داعش می‌باشد از جمله انجام اولین عملیات انتحاری در منطقه که در دهه ۱۹۸۰ در ایران و بعد هم در سال ۲۰۰۳ در خاک فرانسه با خودسوزی‌ها انجام دادند و آنها را رسماً در رسانه‌های خودشان بر عهده گرفته و هنوز هم به آن عملیات افتخار می‌کنند در حالیکه آنروزها داعش وجود نداشت و داعش اینگونه عملیات را از فرقه رجوی یادگرفته است.

با بهترین درودها

زهراء معینی - آلمان

انجمن زنان: ۵ دی ۱۳۹۴

زنان جدا شده از همسران خود در قرارگاههای این فرقه در عراق به دستور مستقیم مریم رجوی با همسر او (مسعود رجوی) باید همبستر می‌شدند، و برای اینکه این موضوع افشا نشود می‌بایست رحم آن زنان از بدنشان خارج می‌شد.



WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org

